




که حقوق دیوانی را براستی و درستی و قسط

و انصاف کلاً جزءاً حتی دینار و حبه اخذ

و بازیافت نماید و بسر کار فیض آثار پادشاهی

رساند و باید صاحب اخلاق حسنه و صفات

مستحسنه باشد **وزیر ششم اختیار الدوله**

یعنی سرور همه منشیان و رتب النوع

اهل فصاحت و بلاغت و تکلم و حسن خط که

باید همه فرامین و ارقام پادشاهی و پروانه

جات وقبوض وبروات عالم پناهی با
ستصواب واذن او از مصدر جاه وجلال
سلطانی غز اصدار یابد وزیر هفتم اعتبار
الدوله یعنی بزرگتر ومهتر لشکرنویسان
که باید حساب لشکر را بترتیب ونظام با
راتبه وجیره ومواجب وعلیق الدواب
ایشان را در دفتر خود ثبت نموده ومتوجه همه
امور لشکر باید باشد وباید کون وفساد

همه

همه لشکر در تحت امر ونهیش باشد وباید
باخلاق حسنه وصفات مستحسنه متصف باشد
وباید هر یک از ایشان را نایبی باشد
وامیران لشکر نیز باید که هفت باشند
وهر یکی را یک نایبی ضرور است امیر اول
صمصام الدوله که او را غیاث الدین
وامیر الامراء ومیر میران وسپه سالار
هم میتوان خواند امیر دویم عضد الدوله

امیر سیوم رکن الدوله امیر چهارم ظهیر الدوله

امیر پنجم احتشام الدوله امیر ششم حسام الدوله

امیر هفتم قاید الدوله و باید از هر صنفی

از اصناف اهل علم و حکمت و صنعت

و حرفه و کسب یک استاد ماهری

در سرکار پادشاه باشد آنرا باشی

الصنف بخوانند مثل ملاباشی و حکیم باشی

و منجم باشی و ایشیک آقاسی باشی و قوللر

آقاسی

آقاسی باشی و تفنگچی باشی و فراش باشی

و معیر باشی و جارچی باشی و کاتب باشی

و شاعر باشی و امثال ایشان و باید همه وزرا

و امرا و باشیان هندسه دان و نجیب و

بافهم و ادراک و پرحلم و فراخ حوصله

و صاحب قسط و انصاف باشند و هر

یک از باشیان را هم یک نایبی ضرورست

و هر یک از وزرا و امرا و باشیانرا

یک نشانی از شفقت پادشاه ضرورت

که بان نشان معروف و ممتاز باشند

مثل آنکه وزرای سبعه باید موافق رتبه

و شان و کمال خود یک تاج و زرلاتی

بر سر خود داشته باشند و امرای سبعه

نیز باید موافق قابلیت و رشد و استعداد

خود یک نشانه بر سر شانه راست خود

از مرحمت پادشاه داشته باشند

دبر

حساب لشکر باید با ترتیب و نظام حکیمانه

باشد یعنی از یک تا ده را تابین خوانند

و هر ده نفر تابین را یک ده باشی و هر پنجاه

نفر تابین و پنج نفر ده باشی را یک پنجاه

باشی و هر صد نفر تابین و ده نفر باشی

و دو نفر پنجاه باشی را یک نفر یوز باشی

و بهمین ترتیب و نظام هر هزار نفر تابین

و صد نفر ده باشی و بیست نفر پنجاه باشی

و ده نفر یوزباشی و دو نفر پنجاه‌باشی را

یک نفر مین‌باشی و یک سلطان و یک

خان ضرور است و قاعده ایرانیان

این است که دیگر شد و کشورهای دیگر را

قواعد دیگر میباشد و این را بدانند

که در ایران شاه و پادشاه و خسرو

و کسری و دارا و شهریار و خدیو و فرمان

فرما و فرمان روا و خداوندگار و کلاهدار [و جهاندار]

و جهانبان

[و جهانبان] و مرزبان و کشور خدا و خدایگان و در روم

قیصر و سلطان و در هند رای و در چین

خاقان و در ختا خان و در حدود ترکستان

شاه و خان و مهتر و خاجه و در حبشه نجاشی

و در زنگبار مهراج و در مغرب زنبین

قاقم و پادشاهان عظیم ایشان نه قرال

فرنگ را انفراطور اعظم و ناپلیان افخم

خوانند در دولت ایران تحقیر شان

ارفع اعلای سلطان روم وختا نموده‌اند
وسر کردهای سپاه را بعضی خان و بعضی را
سلطان میخوانند و نیز تحقیر مهتران و
خواجکان توران زمین کرده‌اند و تیمار
جیان اسب و استر را مهتر و حشیان را
خاجه میخوانند و این طریقه از روی نقاشت
طاجه اقتضای حکمت آنست که هر صنفی
از اصناف لشکر را بیک خطابی مناسب

بخوانند

بخوانند مثل انکه سواران شمشیر زن خنجر گذار را
شیران لشکر بخوانند یعنی بگویند شیر فلان
و شیر بهمان و تفنگچیان پیاده را پلنگان لشکر
بخوانند یعنی بگویند پلنگ فلان و پلنگ بهمان
و توپچیان را نهنگان لشکر بخوانند یعنی نهنگ
فلان و نهنگ بهمان و زنبورکچیان را
اژدرهای لشکر بخوانند یعنی بگویند اژدر فلان
و اژدر بهمان و غلامان پادشاه را ببران

لشکر خوانند یعنی بگویند ببر فلان و ببر بهمان
و دیگر سواران پرخاشجوی شاه پسند را
پیلان لشکر خوانند یعنی بگویند پیل فلان
و پیل بهمان و شاطران پادشاه را
قوشان لشکر خوانند یعنی بگویند قوش
فلان و قوش بهمان و وشاقان و پیش
خدمتان را طاوسان لشکر خوانند
یعنی بگویند طاوس فلان و طاوس بهمان

و نسقچیان را عقابان لشکر خوانند یعنی بگویند
عقاب فلان و عقاب بهمان و جارچیان را
خروسان لشکر خوانند یعنی بگویند خروس
فلان و خروس بهمان و فراشان را یوزان
لشکر خوانند یعنی بگویند یوز فلان و یوز
فلان و یوز بهمان و جلادان را گرگان
لشکر خوانند یعنی بگویند گرگ فلان و
گرگ بهمان دیگر آنکه مهتران و سرهنگان

جنگجو و دلاوران خونخوار را باین لقبها

و خطابها بخوانند یعنی بگویند ضرغام الدوله

و هزبر الدوله و لیث الدوله و ضیغم الدوله

و قسورة الدوله و اسد الدوله و خادر

الدوله و هرماس الدوله و غضنفر الدوله

و بهصیم الدوله و شرنبث الدوله و عواف

الدوله و دلهاث الدوله و حیدر الدوله

و مستوح الدوله و ثعبان الدوله و تنین

الدوله

الدوله و جرز الدوله و صارم الدوله و

حسام الدوله و امثال این نامهای نغز

که ذکر شد دیگر فیصلیان امور دینی

یعنی حکام شرع انور را و فحول علما و فضلا را

باین القاب عالیه و خطابهای متعالیه

بخوانند مثل شمس الدین بدر الدین

نجم الدین قطب الدین غیاث الدین

تاج الدین نور الدین سراج الدین

بهاء الدین ، شرف الدین ، علاء الدین
شهاب الدین ، محیی الدین ، زین الدین
شجاع الدین ، سیف الدین ، رکن
الدین ، صدر الدین ، فخر الدین ، ناصر
الدین ، کهف الدین ، کنف الدین
کمال الدین ، جمال الدین ، جلال الدین
مفید الدین ، عز الدین ، رونق الدین
معز الدین ، صفاء الدین ، نزهة الدین

بهجة الدین و امثال این القاب را که والیان
اربعه را باین القاب در ایران باید خواند
مقوی الدوله ، منصور الدوله ، مظفر
الدوله ، مفخر الدوله ، و در هر بلدی باید
یک حاکم شمشیر زن خنجر گذار با سپاه
خونخوار با نایب با اعتبار و وزیر با
تدبیر پخته مآل اندیش با دستور العمل از سرکار
فیض آثار پادشاه باشد که نظم و نسق

و دو محرر مواجهی باید و مهر پادشاهی بر سبیل
وجوب باید یک دیوان بیگی نجیبه با تجربه
زیرک با عدل و انصاف با امانت و
دیانت گرانمایه با نایب معتبر نجیبه نیکو باشد
که از صبح تا ظهر خود و از ظهر تا شام نایب
پیش در دیوانخانه نشسته باشد و موافق
حق و حساب و تمیز و احتساب با کمال
عدل و انصاف بهم سازی خلایق و اظهار
احکام

رسوم زیادت بخش سیاست اشتغال
داشته باشند و باید یکی از حکام شرع انور
با نایبش دران مجلس با ایشان هم نشین
باشند دیگر آنکه باید در سرکار فیض آثار
پادشاه چند نفر که صاحب علوم و فنون
و فضایل و کمالات و آداب و حکمت و کیاست
باشند و بهمه لغتها آشنا باشند و بسیار
دور اندیش و نجیبه و با امانت و دیانت

و هشیار و بلند همت و صاحب نظر و مکار
و عیار و صاحب دل و کریم الطبع و باسط
الید و فصیح و بلیغ باشند که اگر ضرورت
شود که بسفارت و رسالت، و ایلچی
گری نزد ملوک فرستند اماده باشند
فرستاده باید فرستاده، درون پر نقش
و بیرون ساده، ظاهراً ساده و باطناً
پر نقش و نگار و پر نیرنگ باشد و هرگاه

ایلچی

ایلچی نزد سلطان فرستند از سه نفر
کمتر نفرستند که مبادا بلاکتی رود و بدو کار
ناتمام بماند و کسانی که همراه او میروند باید
همه یکه سوار ان هنرمند شمشیر زن باشند
دیگر انکه پادشاه باید پادشاه زاده
یا از دودمان ملوک باشد و اگر پادشاه
سفیه و ضعیف العقل باشد باکی نیست
عنان اختیار بدستش ننهند و وزیر و وکیل

ورجال الدوله خردمند هوشیار با امانت
و دیانت و اعتبار با عدل و قسط و انصاف
حق شناس خیرخواه شاه و کم اقتصادان
و از اعتاف صاحبان اخلاق حسنه
و صفات مستحسنه قرار دهند که بمشاورت
و مصلحت بینی و تفکر و تدبر و تأمل و تحقیق
و تدبیر کل و عقد امور و تنسیق و تنظیم مهمات
ملکی اشتغال داشته باشند موافق قانون

و نظام معین و پادشاه در حالت سعا
در رعونت و سخافت عقل دخل و تصرف
در امور ملکی نکند و در مکانی دلگشائی
خویش مشغول عیش و عشرت و کامرانی
باشد و این طریقه در کشور روم خوش مرز
و بوم معمول است و بهمین سبب دولتشان
بر قرار و پایدار است دیگر آنکه باید وزیر
صاحب حسن سیرت و حسن اخلاق و حسن

صفات و حسن سلوک و رای صواب
و اجتهاد در همه امور باشد و بهتر آنست
که آراسته بهمه آداب و فضایل و کمالات
باشد و اگر وزیر را اصل و نسب باشد
پاکی نیت از وزیر حل و عقد امور و مهم سازی
و دولتخواهی و عقده کشائی و ملک آرائی
و مملکت پیرائی و تدبیر صایب مرد و حکمت
مطلوب و مقصود است نه حسن صورت

دمتول

دمتول و غنا و ثروت و اگر وزیر متصف
باین صفات مذکوره باشد و مخالف مذهب
باشد باز هم عیبی ندارد و بعضی اکابر اسمی یا
موسوی یا عیسوی یا زردشتی باشد ممکن است
و باکی ندارد و زیرا که اشرف مخلوقات
و موجودات بلکه همه ماسوی الله عقل است
و اشرف انسان اعقل انسان است و افضل عقلای
انسان اعلم ایشانست و نمو انسان از عقل است

و نمو عقل از علم و نمو علم از حسن عمل می‌باشد
و هدایت نتیجهٔ عقل و علم و ضلالت نتیجهٔ
جهل و سفاهت می‌باشد اللهم ارزقنا
خیر العقل و العلم و احفظنا من شر السفاهة
و الجهل و الرعونة دیگر آنکه باید در هر
شهری داروغه که از اشحنه و عس نیز
خوانند با کمال امانت و دیانت و حلم و حوصله
و فهم و کیاست و فراست و قیافه و تجربگی

پرده

و پرده پوشی و محرمیت بهمه کس باشد و اورا
باید نایبی باشد مانند خود و باید در مجلس
ایشان یکی از حکام شرع یا نایبش باشد
و نایب داروغه را احتساب میخوانند و بعد از
شان حکومت شان داروغگی است و باید
از صبح تا ظهر خود ایشان و از ظهر تا شام نایب ایشان
بحل و عقد امور و مهم سازی خلایق مشغول
باشند و بعد از ایشان کدخدایانی معتبر از

همه جا آگاه با امانت و دیانت بسیار
زیرک شهر باید متوجه امور اهل شهر باشد
و بعد از او کدخدای زیرک امین متدین
هر محله باید متوجه امور المحله باشد و همچنین
رئیس با صلاح و تقوای زیرک هوشیار
امین متدین هر قریه باید متوجه امور آن
قریه و اهلش باشد و ارباب حکم و ریاست
یعنی این اشخاص مذکوره باید همه نجیب و فهیم

دو

و نجیب و حلیم و فراخ حوصله و زیرک و متدین
و امین و معتبر باشند و هر صاحب منصبی باید
متوجه یک منصب باشد که اگر متوجه دو منصب
گردد هر دو منصب ناقص و ضایع شود و امورات
سلطانی و معاملات و داد و ستد دیوانی
باید برات و قبض عمال سبعه و باطلاع حکام
شرع انور نه بطومار زیرا که بطومار خیانت
بدولت پادشاه است و آخر هر سال باید [illegible]

بالذات و دیانت و عفت بار رعایای
ممالک محروسه را از قلمرو پادشاهی با قبضها
و براتهای دیوانی در دربار معدلت مدار سلطانی
حاضر نمایند و با ایشان محاسبه بحبه و دینار
نمایند تا آنکه هرگز اموال دیوانی و مالیات
سلطانی و حقوق جهانبانی باقی نماند و اصلاً
ماند و افراط و تفریط در امور پادشاه و
رعیت راه نیابد و پادشاه حق رعیت

نبرد و رعیت حق پادشاه نخورد و داد و
ستد دیوانی یعنی اخذ و بازیافت نمودن
مالیات حق دیوانی موافق حسابی که
مهندسین حق شناس صاحب رای صواب
نظیر آن حکمت سنجیده اند باید ثلث و خمس
باشد یعنی مالیات دیوانی املاک پادشاهی
ثلث یک و مالیات دیوانی املاک اربابی
یعنی رعیتی پنج یک می باشد نه بیش و نه کم

وصادریات وعوارض حساب ایدیخ

نیک مالیات باشد **دیگر پادشاهی** که از ره

عشق و مهر و محبت و دلخواهی بر خلاف

حکمت و مصلحت کسانی که بدین پادشاهش

فایده و منفعتی رساند احسان و انعام نماید

بخدا و رسول و دولت خود خیانت نموده

مورد مواخذه خدائی خواهد بود و هر کس که

وظیفه واجبه حقوق دیوانی را ادا ننماید

موافق

موافق قرارداد مهندسین با عدالت حساب

واحتساب البته بخدا و رسول و پادشاه

و سپاه و رعیت خیانت کار خواهد بود

و هر کس که در امور زراعت و فلاحت و

تجارت و بیع و شری و کسب و حرفه

حقوق دیوانی خود را ادا ننماید و بحیله

و مکر از خود رد نماید و بار خود را بدوش

دیگری اندازد بخدا و رسول و پادشاه.

و همه خلایق خیانت کرده باشد و دفترهای
نادرشاهی باید موافق قرارداد مهدی منشی
تقدیم راست و درست باشد پاره زیادتی
و نقصان مثل دفترهای ذدده هستند ولوا
والاجاه کریم خان زند همت بلند
ایران مدار خلد آشیان وکیل الدوله
ملوک صفویه که از روی دفترهای
غلام اخلاص فرجام خاقان علیین

آشیان شاه طهماسب ثانی طهماسب قلی
خان قرخلوی افشار شهیر به نادر پادشاه
باج گیر تاج بخش کشورستان قهرمان
نموده اینکه براستی و درستی آنها دیگر
دفتر ممکن نباشد و بر اولوا الالباب معلوم
باد که از همه ممالک ایران غیر خراسان
مالیات و لوازم نقدی و جنسی از مبلغ
جهات ارتفاق
پانصد و پنجاه هزار تومان اتفاق خزانه

عامره کریم خان می شد و در انوقت
در عراق و فارس بلکه در همه ممالک
ایران یکخروار دیوانی غلّه که صد من
تبریز باشد بدو هزار و پانصد دینار
و در بعضی جاها بدو هزار دینار و در بعضی
مکانها بهزار و پانصد دینار و در بعضی
جاها بهزار دینار خرید و فروش میشد
و سایر حبوب و همه ماکولات دیگر

در ارزانی

در ارزانی مانند گندم و جو بود پس
هرکس در انوقت یکتومان مالیات
دیوانی میداد اکنون باید اقلاً ده تومان
بدهد در هر سالی و هر چاکری که در انوقت
مواجبش یکتومان بود و در این وقت
باید ده تومان مواجبش باشد و هرکس که
در انوقت خرجش ده تومان بود در این
وقت خرجش از صد تومان بیشتر باشد

و برهان این کلام حق حکیمانه این است
که ذکر می شود مصنف این رساله فخر
المهندسین رستم الحکماء عرض مینماید که در
زمان خیر و برکت نشان والاجاه
کریم خان وکیل الدوله جم اقتدار
کی اعتبار زند همت بلند خلد آشیان
میزان خرج این طالب حق این بود که
ذکر میشود در سنه ۱۱۹۲ مرحوم والدم

دراهم

در شهر شیراز بود و من در اصفهان
با اهل و عیال میبودم و در ماهی مبلغ
سه تومان از برایم خرجی ماهانه می فر
ستاد بجهة اخراجات اکل و شرب
و لباس هم میفرستاد میزان خرج زمان
کریم خان زند انجناب این بود
نان گندم منی [illegible] دراهم گوشت گوسفند
منی [illegible] برنج خوب [illegible] روغن گوسفند

چیمه شیرهٔ انگوری تا سرکه انگوری

شیر خربزه کرکابا ارزن

بچه مرغ زغال تنباکو فارسی

پیه بسیار خوب صابون میزان

خرج زمان فیروزمی نشان دولت

گردون مدت ابد مدت سلطان

جمشید نشان خاقان صاحب قران

سکندر نشان فتحعلی شاه صفوی قاجار

خلد الله ملکه این است که برابر آن

ذکر میشود نان گندم گوشت

گوسفند عنبر تا برنج خوب روغن

گوسفند پیه شیرهٔ انگوری سرکه

انگوری شیر خربزه کرکاپا

تخم مرغ خانگی جو بچه مرکب کاه

بچه مرکب ارزن بچه مرغ

زغال تنباکوی فارسی پیه خوب

حیوانات پس همه اجناس دیگر از ماکولات
و ملبوسات و ما یحتاج ان زمان و این
زمانرا ازین قرار قیاس نمایند و ارباب
حل و عقد این را بدانند که هر قدر نرخ
غله و حبوب گران تر میشود نرخ همه
اجناس دیگر نیز گرانتر میشود و ضرر بدولت
پادشاهی میرسد و لشکر و سپاه و چاکر
متضرر میشوند و اگر در این کار غور رسی

نکنند و نظم و نسق حکیمانه بجا نیاورند
و سررشته را نگاه ندارند شوکت ملک
و سلطنت خواهد شکست و دشمنان فرصت
خواهند یافت بسبب انکه امور لشکر
آرائی مختل خواهد شد خلاصه شاه نامه
خلاصه کلام حکیم فردوسی بزر می توان لشکر آراستن
ز لشکر بسی کینها خواستن هر چند
هرچند الحق تلخ یعنی هر چند حق تلخ است تما

بر عقلای معقول فهم معلوم و مفهوم

که چون مخارج ضروری پادشاهان

از حد و حصر و شمار و اندازه بیش است

در حقیقت استحقاقشان از جمیع مستحقین

بیش است و در این قول شکی نیست

زیرا که این عالم عالم اسباب است

و باقتضای حکمت هر قدر اسباب

و آلات و ادوات و مصالح و مقاصد است

ملک

ملک و سلطنت بیشتر باشد بهتر است

زیرا که دشمنان بسیار بود و بر مالها طمع

این کلام این آیه مبارک است و اعدوا

لکم ما استطعتم من قوة و من رباط

الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم

یعنی مهیا و آماده کنید از برای خود

از اسباب و آلات و ادوات

و چیزهایی که بآنها دفع دشمن توان

گردوبستن اسبهای تیزتک گرانه
هر قدر که توانید که بترسانید بان چیزها
دشمن خدا و دشمن خود را دیگر آنکه
هر چیزی که از زمین بیرون آید آنرا
صاحبی نباشد و در آن منفعت باشد
و آنرا از انفال خوانند مانند چشمهای
آب و چشمه نفت و چشمه مومیائی و
معدنها یعنی معدن مس و معدن زر

و معدن

و معدن آهن و معدن قلعی و معدن سرب
و معدن زیبق و معدن یاقوت و معدن
الماس و معدن زمرد و معدن لعل
فیروزه و معدن زبرجد و عین الهر
و معدن عقیق و کهربا و معدن یشم و
زاج و معدن سرقش و کبریت و معدن
زرنیخ و سم الفار و معدن املاح و زاجات
و معدن شیشوب و لاجورد و معدن

طلق و اثمد و معدن مقناطیس و معدنهای
احجار شجری و امثال اینان سیما محل
اخراج لولو و مرجان و درخشان و گیاهای
خودرو و حیوانات حلال گوشت بری
و بحری و نخل مصاحب و مال بی وارث
و گنج و امثال اینها اختصاص بسرکار
فیض آثار پادشاه دارد و حق پادشاه
عصر است زیرا که در قرآن مجید مذکور است

یسئلونک

یسئلونک عن الانفال قل الانفال
لله و للرسول یعنی می پرسند ترا یا محمد
که مالهای مصاحب از کیست و چه حال
دارد بگو که انفال مختص بخدا و رسول خدا
میباشد و موافق آیه کریمه یا داود
انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین
الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک
عن سبیل الله یعنی ای داود دگر

ما

کردانیدیم ترا خلیفه خود در زمین پس
حکم کن درمیان مردمان بدرستی و بپیروی
هوا و هوس نفس اماره مکن که هوای نفس
ترا از راه خدا بیرون بنماید و در راه
کج شیطان داخل خواهد کرده و گمراه بنماید
پس ازین آیه مبارکه چنین مفهوم اولوا
الالباب میشود که همه ملوک روی زمین
خلفای خدا میباشند و همه باید متابعت

ایشان نم

این آیه شریفه کبند و انتقال مخصوص به
ایشانست و هر چه از باجگاه و گمرک
خانه حاصل شود با ایشان چون شیر مادر
حلال است بشرط آنکه جان و مال و عرض
خلایق خصوصا مسافران و مترددان
از شر دزد و راه زن و ستمکاران زمین
حفظ و حراست و صیانتش در عهده ایشان
ورمان باشند و الا فلا در مرتبه والای

علم و عرفان این قطعه از کتاب مسمی
بگلشن رستم الحکمای آصف تخلص مصنف این رساله فرخنده

زهی رتبت علم والا بود ٭
ازان شان عالم معلی بود ٭
بود معرفت نور چشم وجود ٭
نه در چشم ما روشنایت سود ٭
بود حاصل کلی عقل کل ٭
همی علم و علم ای روان در سبل ٭

بود

بود حاصل علم عرفان همی ٭
که این را کند فرق از آن همی ٭
هر آنکو بعلمش نشد محرمی ٭
کیش میتوان خواند مر آدمی ٭
بکن ای پسر علم و عرفان طلب ٭
که آخر شود بر نجاتت سبب ٭
بنازم بتحصیل جمله علوم ٭
کز آنها بر اید فنون رسوم ٭

و جناب سید الاوصیا امیر المومنین
علی مرتضی علیه السلام در نثر اللآلی خود
میفرماید رُتبَةُ العِلمِ اَعلَی الرُّتَب یعنی
بلندتر همه پایها علم است صدق ولی الله
و برهان این کلام مستدام معجز نظام
کلام خلاق عالم حکیم علی الاطلاق است
که در قرآن مجید بجناب خاتم الانبیاء
حبیب خود میفرماید قل رَبِّ زِدنی علماً

یعنی

یعنی بگو ای پیغمبر ستوده برگزیده من پروردگارا
زیاد کن علم مرا پس ازین قول شریف
محترم چنین معلوم و مفهوم میشود که نزد خدای
عالم اشرف و افضل و اعلی و اولی از علم
چیزی دیگر باشد زیرا که اگر میبود البته
بحبیب خود امر میفرمود که آن چیز را از او زیاده
بخواهد و نیز آدم از سایر حیوانات بعلم
ممتاز میباشد نه بچیز دیگر و علم هر چیز بهتر از

جهل آنست و هر کار و هر کسب و هر پیشه و
هر صنعت را یک علمی میباشد آدمی
اگر از همه واقف و آگاه باشد بهتر از آنست
که نباشد چه اگر شرب خمر و زنا و لواطه
و قمار و دزدی باشد باید راه و رسم و
دقایق این اعمال قبیحهٔ شنیعهٔ منهیه را بداند
و مجتنب باشد از آنها و اگر تواند دیگران را
از آنها منع و نهی نماید و بر سبیل ضرورت

میباید پادشاهان و حکام عرف معتبر
باین اشیاء مذکوره عالم و واقف باشند به
سبب آنکه اگر تهمت و افترا و بهتان بر
کسی بندند بقیاس و قرینه بدقایق آن
باید نظر کنند و رد آن نمایند دیگر آنکه
پادشاه و وزرا و امرا و حکام و ارباب
ریاست و موالی و اغنیا بر سبیل وجوب
باید بجهت استکمال نفس و تقویه هر یک ریاضت

کاملی بمهر نفس اماره خود را تا انکه نفس اماره
او بتدریج لوامه ولوامه مطمئنه گردد در این
ایه کریمه شریفه در حق او رسیده یا ایتها
النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیة
مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی یعنی ای نفس
مطمئنه که از همه گناهان پرهیز نمائی و بعبادت
امر معروف ونهی منکر میکنی بازگشت نما
بسوی پروردگار خود شاد و خوشنود

بی

پس در اخل شو در جرگه بندگان من
برمن و در اخل شو بهشت جاودان مرا
غرض انکه هریک از ایشان خصوصا
پادشاه باید بگرسنگی وتشنگی و دیر بجام
رفتن و دیر تجدید جامه نمودن و دیر حجاج
کردن وسرما وگرما خوردن وپیاده
براه رفتن و بار گران بردوش نهادن
وپنجه ابلا برخود دادن و در آفتاب گرم

توقف نمودن و تازیانه خوردن و داغ
بر خود نهادن و غل بگردن کردن و کند
برپا نهادن نفس اماره لذت طلب راحت
جوی خود را ریاضت دهند و تنبیه نمایند
تا آنکه پخته شوند و از سختیهای دنیا آگاه
شوند و از احوال فقرا و ضعفا و بیچارگان
و درماندگان و بینوایان و محرومان و
مسکینان بو برند ایشان از مشقت و رنجشان

علم را اطلاع حاصل کند دیگر آنکه پادشاه
باید در ماهی یکبار علما و فضلا و حکما را در مجلس
مینومثال خویش احضار و اجلاس نماید
اگر در اول هر ماه باشد بهتر است و خود
بر منظره عالیه یا بر سریر نشیند و ایشان را
بمناظره و مباحثه اشاره فرماید و چون پادشاه
نسبت بخلایق صاحب عقل کل و نفس قدسی می
باشد خود در آن میان مصدق و محسن و

ومرجّح باشد این طریقهٔ انیقه باعث کثرت
وقوف و شعور پادشاه در امور دین و
دنیا و اظهار زیادتی علمش در مهمات پادشاهی
شود و در هفته یکبار در روز مبارک جمعه
حکما و فضلا باید بخدمت پادشاه شرفیاب
شوند و از فیض لقای بهجت افزایش
خرم و خوشنود و شادمان شوند از این
طریقهٔ انیقه نیز فواید بسیار کار فیض آثار

پادشا

پادشاه رسد و هر یک از حکما و علما و فضلا
که در مناظره و مباحثه اعلم و افضل آمدند باید
در حضرت شهنشاهی مقرب تر و معتبر تر باشد
بجهة امثال و اقران مقتدر باشد و بهترین
عبادات و طاعات و احسن حسنات
پادشاه آنست که روز و شب پیوسته در
اندیشهٔ تصحیح و اصلاح امور ممالک و اهل ممالک
محروسهٔ خود و در پی مهم سازی خلایق باشد

که در عبادات و طاعات همه عباد الله
شریک خواهد بود و باید بر سبیل وجوب
تصحیح و اصلاح امور ممالک محروسهٔ خود و ازل
آن و مهم سازی کافهٔ ناس را بر فرایض طاعات
و عبادات ملازم دارد و ذکر تفوق و تفضیل
بر جمیع علما و فقها و فضلا و حکما و فلاسفهٔ سلف
و خلف و اولو الالباب هفت کشور نموده‌اند
و بر تمامیات فخر و مباهات کردن در این

باب

باب بعون الملک [illegible] و برکت
علامهٔ جناب شمس [illegible] الله نور
من کلام الحکیم [illegible] کتاب جنتی که الله [illegible]
خود صفت خویش ادا میکند یا الله یا [illegible]
بر اولو الالباب هفت کشور پوشیده
مباد که بهمة و الای جناب شمس الائمة
بدر الائمة صاحب الزمان خلیفة الرحمن
حجة الله فی الارض مولانا و مولی الثقلین

مطاع الخافقین ظل الله الاعظم اولو الامر
المعظم نیّر مشرق الهدایت مطلع انوار
الولایت مظهر العدل و الاحسان معدن
الجود و الامتنان قرة عین المصطفی نخبه
ذریة المرتضی مروج دین الله سمی رسول
الله ملک الملوک امیر الامراء عین الا
عیان مولی الموالی سلطان السلاطین
خاقان الخواقین قاآن القواآنین الذی

کان

کان ظهوره بامر الله تعالی فی سنه مبارکه
میمونه رب غنی در دریای بیکرانه
ذخار حکمت پر لآلی خیر کثیر با معدود و مرا
برکف عالم آرای با خلود غوطه ور گردیدم
و گوهر شاهوار نتایج فکر گرانبهای آبد
تا پا برآوردم که بهایش از منافع خافقین
و فواید ثقلین بیش است و این فکر صالح
همه کس پسند تا حال بخاطر احدی از حکما

فلاسفه و علما و فضلا و فقهای صاحب اجتهاد

و رای صواب اولوا الالباب و کبار

و احبار هفت کشور رسیده و نخواهد

رسید حمد میکنیم و شکر مینمایم خداوند را

که این گوهر بی نظیر عالم افروز را نصیب

این بنده شرمسار نمود و از محققی فیروز

طالع بخت بیدار خود نمود غرض آنکه چون

تعظیم و تکریم و توقیر و تقدیس و تقبیل و

احترام

احترام کتب ربانی و اسمانی سیما **شمس الکتب و**

احسن الصحف یعنی قران مجید و فرقان حمید

و مصحف و ادعیه و اسمای حسنای الهی

و نامهای انبیا و رسل و اوصیا و ائمه و اولیا

و ملائکه بر همه کس واجب است و ترکش

سرمایه ضلالت و شقاوت و در این قول

شریف شک و ریبی و شبهه نیست باشد

زیرا که یمن و برکت تاثیرات اسمای الله

عالم و عالمیان برجا و برقرار و زمین با سکون
و افلاک در گردش و سیارات و ثوابت
با تأثیرات کارگذار و موالید ثلثه از فعل و
انفعال آبای علوی و امهات سفلی صورت
پذیر و نامی در لیل و نهار مهیا شوند و هر که
منکر این مقالات باشد از جنس اولئک
کالانعام بل هم اضل خواهد بود خلاصه کلام
حکمت نظام آنکه حق ناشناسان کور دل
از

از شراب غرور و غفلت مست سر در هوا که
شب و روز گرفتار حلوق و حلق و لوق از خانها
و مکانها اوراق کتب آسمانی سیما قرآن
مجید و مصحف مطهر و ادعیه و از کتب خانها
و دبستانها اوراق مشق اطفال و مکاتبت
و از دفترخانها قبضها و براتها و حجتها و تمسکها
و قبالجات و نوشته جات مختلفه که همه این
اشیاء مذکوره اسمهای با احترام ذکر شده

در آنها بر قوم است و مهرهائی که بر آنها

لا اله الا الله و بسم الله الرحمن الرحیم

و حسبی الله و افوض امری الی الله و

المتوکل علی الله منقوش است بر آنها نیز

نقش آنها ثبت می باشد و داخل جا کرده ها

میکنند و در مبرزها می اندازند و در راهها

می افکنند و پامال میشود و بسیاری از

آنها را باروت گرها و آتشبازی میخرند و اسباب

و آلات

و آلات و یراق آتشبازی می سازند

و بعد از سوختن در راهها می افتد و

پامال میشود العیاذ بالله از چنین چیز

بی ادبی و بی حرمتی و بی تمیزی و بی احترامی

از این بزرگ تر ممکن نیست و باعث

بلاها و آفتها می باشد و در حیرتم که علمای

مطاع چرا خلایق را از این فعل زشت و

این عمل شنیع نهی و منع نمی نمایند که پا

این طلب را درک و فهم نکرده اند اگر آنها را
در آب روان اندازند و آن آب
بهر مزرعه که جاری شود آن مزرعه برکت
یابد و اگر آب روان نباشد در زمین
پاک دفن کنند و فعل خیر و حسنه از اینها
عظیم تر و پر فایده تر نمی باشد پس اقتضای
حکمت آنست که پادشاهان امر فرمایند
که علما خلایق را نهی و منع نمایند از این

بی احترامی و گناه بجهالت که با علم هزار مرتبه
از کفر و شرک بدتر است و این قباحت را
درک و فهم نمی نمایند مگر اولوا الالباب
که ضمیر ایشان در اطعمه و اشربه خوش مزه
بالذات مغز خر بخورد شان نداده باشند و
ایشان را این مکر و حیله خرف و غافل نموده
باشند که مغز خر خوردن آدمی را خرف و
غافل و مغرور و صاحب عجب و تکبر و رعونت

وحماقت ننماید و دانش و بینش ایشان
بسؤال برسد اگر باشند افلاطون باشد

در تعریف معز خود کلام رسم الحکما

الحذر صد الحذر از معز خر
تو انگه عاقل را از خر سازد بتر

در تعریف حروف مقطعه التهجی

بر دانشوران حقایق جوی و دقایق فهم
معلوم و مفهوم باد که جناب محیط العلوم

والعموم سید الاوصیا امیر المؤمنین و امام
المتقین علی ابن ابیطالب ولی الله در قصیده
ثانی جنة الاسمای الهی که خود منظوم بجهة دفع
وبا و طاعون فرموده و عین الفضلا محمد هرا
در شرح ان نوشته که در مدرسه نظامیه شهر
بغداد سکنا داشتم شبی هارون خلیفه عباسی
مرا طلب فرمود چون با خوف و تشویش بسیار
وارد مجلس او گردیدم از جا برخواست و مرا تعظیم

و احترام نمود و نزد خود نشانید و فرمود

صندوقچه آبنوس مرصع بجواهری آوردند

که مقفل بود و بدست خود با مفتاح در آن را بگشود

و از درونش سفطی بیرون آورد که بسیار

معطر بود و از درون آن دیبای بهم پیچیده

بیرون آورد و از میان آن ورق آهوی

نوشته بیرون آورد و بوسید و بدیده مالید و

بدستم داد من نیز بوسیدم و بدیده مالیدم چون

این

این ابیات نوشته بر این ورق آهو از جناب

سید الاوصیا ابن عم علی ابن ابی طالب ع

میباشد بخط مبارک آنجناب چون به

آن نظر کردم از حسن الخط و فصاحت این

ابیات معجز آیات محو و مات شدم بعد

هارون خلیفه فرمود ای عبدالله جد بزرگوارم

این صندوقچه را در سفرها و غزوات تیمنا و تبرکا

با خود می برد و برکت آن فتح و ظفر او را

وفیروزی می یابد شیخ محمد غزالی میگوید که من از
آن دو قصیده مبارکه فواید بسیار و خواص
بیشمار تجربه دریافتیم غرض آنکه این دو قصیده
طولانیست این چند بیت از او بمناسبت درانجا
ذکر نموده ام هی هذا والله الموفق

کل حرف خلق الله له ٭
٭ ملکا من الکرام البرره
حفظ ذلک الحرف فی جبهته ٭

٭ حبل جمیع الله فیما سطره
کل من کان یقول اخذا ٭
٭ باعتقاد سوف یجنی ثمره
فلهذا السر واکتم واحفظ ٭
٭ من جهول منکر ان تظهره
فورب البیت انی لفتی ٭
٭ وارث العلم وکاف اثره

پس از اینجا معلوم میشود که هر نوشته را باید

احترام نمود چه اگر مزخرف و کلام بیهوده و

باطل باشد و بهر زبانی باشد مثل آنکه بلغت

عربی یا فارسی یا ترکی یا عبرانی یا سریانی

یا هندی یا فرنگی یا بلغه‌ها دیگر باشد رسم

الحکما می مصنف این رساله عرض مینماید که نسخه

جنة الاسماء ذکر شده از جناب قدسی آداب

صاحب الکرامات و المقامات مجموعه الفضائل

و الکمالات مخزن الاسرار و الانوار مرجع

دین

دین الله ابو الخواقین شیخ المشایخ شیخ

صفی الدین الحسینی الموسوی الاردبیلی

طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه قدس الله

سره الشریف ملاذنا و فخرنا و عمادنا قدوة

المشایخ صاحب الاجازة و الارشاد

جناب کرونی آداب شیخ زاهد گیلانی

اسکنه الله فی الجنان پشت به پشت جد

امجد ایشان جناب علامة العلما افضل الفضلا

صاحب علوم مکتومه و اسرار و نوامیس مکنونه

سید محمد حسین حسینی موسوی صفوی بر ادنی

اصفهانی رحمه الله رسیده و از ان خلد

آشیان باین طالب حق رسید و الحمد لله

که از آن فواید بسیار یافته ام و چون

رواج اسم نبی خدا از جانب پادشاهان

است و همه عالمیان چه مجتهد چه مقلد چه عالم و

چه جاهل چه لبیب چه سفیه چه حکیم چه ضعیف چه

غنی

غنی چه فقیر چه خاص چه عام بلکه کافه ناس

در زیر سایه شفقت و مرحمت و در کنف

حفظ و حراست و صیانت او مرفه الحال

و فارغ البال مستظل شده و ایمن از مخاوف

ب شده همه تابع و مطیع ایشانند پس

اقتضای حکمت آنست که بکسی تو رجوع

نواب شمس الکمال الجناب مصطفوی ابی الشمس [illegible]

واجب الاطاعه مفترض الاتباع معتاد و دوله

اشرف السلاطین اعز الخواقین اجل الملوک
اکبر الامراء اعظم السادات افضل الموالی
والصنادید افخم البواقین عروة الاتقا
اهل الاسلام اولو الامر واجب الاحترام
حجة الله فی الارضین افاض الله بره و
حشمته علی العالمین صلوات الله وسلامه
وتحیاته الزاکیات علیه وعلی آبائه المعصومین
فرمانها و رقمها بممالک محروسه و قلمرو خود
فرستند

فرستند و منادیها و جارچیها در کوچها و
بازارهای شهرها و قریها و در میان
صحرا نشینان و ایلها و طوایف و قبایل
ندا نمایند و جار زنند و خلایق همه را باخبر و
آگاه نمایند و خود واعظان بر منابر مساجد
وعظ کنند و قدغن بلیغ نمایند که نوشته ها
هر چیز باشد بر سر راهها نریزند اگر قدغن
پادشاه را بشکنند و نوشته ها بر سر راهها

اندازند و معلوم شود فاحشش را تعزیر نمایند
و جریمه از او بگیرند و تقرار رسانند حسب الامر
پادشاه و چون بسیاری از طامعان
و خبیثان و نشته جابر را بیارود کرها و آتش
بازها بیفروشند ایشان را قدغن نمایند
که انهار البرکار فیض آثار پادشاه بفروشند
و ایشان انهار آب روان بر ریزند که سر چشمها
ز آنها خیر و برکت یابند و فعل خیری از این
بهتر

بهتر و ثوابی از این عظیم تر از برای پادشاه
نخواهد بود زیرا که باعث دوام دولت
بقای سلطنت و صحت بدن و طول عمرش خواهد
بود و در این قول شکی نیست و برهان قاطع
این مقالات و حکمت اثبات این است که نزد
که بعد از حضرت موسی کلیم الله در میان بنی
اسرائیل وبا و طاعون شدیدی افتاد ایشان
بنبی زمان خود شکایت کردند از اجتناب [illegible]

باری تعالی عرض نمود و از حضرت پروردگار
بوی وحی شد که تابوت سکینه یعنی تخت
روانی که آل موسی و هارون در آن می
نشستند و بر روی هوا میرفت و حاملانش
ملائکه بودند در فلان قریه در زیر زمین افتاده
اگر آنرا بیرون آرند و در آب جاری اندازند و تطهیر
کنند و پاکیزه نمایند و مطهر و مقدس و معطر دارند
آنرا و تقبیل و تعظیم کنند آنرا دفع وبا و طاعون

خواهد شد

خواهد شد چنین نمودند چنان شد و این حدیث
منقول معقول است پس اولوا الالباب با خود
اندیشه نمایند که اگر در تخت روانی این چنین
باشد در اسمهای مقدس خدا که آسمانها و زمین
و سکان آنها و آنچه در آنها است پیدا شده که
آنها برجا و برقرار می باشند چه خاصیتها
خواهد بود و ظن غالب آنست که عقلای با قسط
و انصاف مغز خر نخورده اند و دولت حقی

ب پرستان تصدیق و تصحیح و تحسین این
مقالات نمایند و در قرآن مجید ذکر شده
قول معروف و مغفرة خیر من صدقة یتبعها
اذی [illegible] من الجمله شرط با احتیاط
با تو میگویم   تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال
دیگر آنکه در سرکار فیض آثار پادشاهان
باید جاسوسان سبک سیر مکار عیار رند
هوشیار زیرک نکته دان اندیش از همه جا

با خبر

باخبر بسیار رتبه خوار مواجبی باشند که از
جمیع روی زمین قلمرو پادشاهان آگاه باشند
و دایم از هرگون وفساد و خیر و شر و فتنه
و آشوبی که در هر مکان رو دهد پادشاه را
در خفا خبر دهند و این طریقه رکن اعظم
پادشاهیست و در امور ریاست باید بخوبی
و سرگوشی نباشد که این نشان شیطنت
و خیانت است چنانکه خدای عالم در قرآن مجید

فرموده انما النجوی من عمل الشیطان
فاجتنبوه لعلکم تفلحون یعنی این آیت و
جز این نیست که در مجالس راز گفتن بسر
کوشی از عمل بد شیطانست ازان بپرهیزید
شاید که رستگار شوید دیگر آنکه از ارباب
ریاست و حکومت چه پادشاه و چه وزیر
و چه امیر و چه فضلای شرع انور و چه سالار
و چه مهتر و چه داروغه و چه رئیس و چه کدخدا

باید

پادشاه

باید همه ریاست گو و حکمت بمان و پادشاه و
با وفا و با عدل و احسان و قسط و انصاف
و از همه جاه آگاه و نجیبه و با مروت و با امانت
و دیانت و با تمیز و زیرک و هوشیار و برد
بار و فراخ حوصله و قوی دماغ و بسیار گو
بسیار شنو و زیردست نواز و با جود و احسان
و شجاع و صبور و با حسن اخلاق و کریم الطبع و
باسط الید و خوش طریقه در همه امور معتقد

دمیانه رو و خوش خلق و حق پرست و
مطلع و مآل اندیش باشند و هر یک از ایشان
باید باندازه شان و رتبه خود و حلیه از روی
مشاورت و مصلحت بینی و تفکر و تدبیر و نیکو
و تامل و تحقیق و غور رسی متوجه امور شوند
نه از روی غفلت و بیخبری و غیظ و غضب
و مهر و کینه و شهوت و خواهش نفس اماره
و دلخواهی که باعث ندامت خواهد بود
و

و پشیمانی سودی ندارد و خسران دنیا و آخرت
در ضمن صفات ذمیمه خواهد بود دیگر آنکه
پادشاهان باید همیشه خرم و خوشنود و خورسند
و بشاش و بال باشند بسبب آنکه اگر غم و همی
بایشان رسوخ یابد از ایشان بجهانیان
سرایت خواهد نمود و فتور در افعال و اعمال
و اختلال در امور راه یابد دیگر آنکه پادشا
هان باید از تغافل و زر رعیت و تجارت پیشگی

دیگران و باج و خراج گرفتن و غنیمت از اعدا

بدست آوردن و راتبه و مواجب اردوان

اهالی خود گرفتن مداخل پیدا کند و مخارج خود

کند و بوقوف صرف معیشت نماید و از

مالیات دیوانی که در بیت المال یعنی خزینه

عامره پادشاهی باشد و باید صرف راتبه و

مواجب لشکر و تهیه و ترتیب اسباب و آلات

و ادوات پادشاهی و متعلقات و مصالح جهان

بانی

بانی و لشکر آرائی و ممالک پیرائی شود

و بنا بر وجه خرج خود و اهل و عیال خود تنگ نکند

که روا نیست و هر قدر که خزانه پادشاهی

پرتر و معمورتر باشد بهتر است بسبب آنکه

نظام و انتظام و رواج امور بسته بزر و سیم است

من کلام لاادری ای زر تو خدا نئی ولیکن

بخدا ستار عیوب و قاضی الحاجاتی

من کلام حکیم فردوسی طوسی علیه الرحمه

بزرگ میتوان لشکر آراستن ۰

ز لشکر بسی کینها خواستن ۰

دیگر آنکه مهره سپاه و چوب زر برای تفریح

قلب پادشاهان باید در حضور شان

گاهگاهی حسب الامر شان فیل جنگی و

شیر گاو جنگی و قوچ جنگی و خروس جنگی

و شتر جنگی سگ با گرگ و کشتی گیری

و بند بازی و حقه بازی و امثال این لهو و

لعبها

لعبها معمول دارند و اگر در سرای باچیره [?] و

برکت ایشان برج عالی کبوترخانه لبریز

و کبوترهای رنگارنگ رنگا ور آن جای

دهند و گوهای مجوف زرین بپای آنها بندند

و هر روزی یکساعت آنها را پرواز دهند

تماشا نمودن پرواز آنها کمال تفریح می

کنند خصوصا در وقتی که معلقهای آنها

در هوا پی در پی معلوم میشوند از دیدن

آن باید بگیر کفت و تحسین قدرت الهی
نمود و دیگر آنکه چون از برای کافهٔ بنی آدم از
نعمای نامعدوده الهی چنانکه در قرآن مجید
مذکور است وَاِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللهِ
لَا تُحْصُوهَا اِنَّ الاِنسانَ لَظَلُومٌ کَفّارٌ
یعنی اکر نعمتهای مختلفه کوناکون خدارا
که بر شما ارزانی نموده بشمارید از حد و اندازه
و حساب بیرون است و احصی نخواهید نمود
از

از صحت بدن و سلامتی تن نعمتی بهتر نمی
باشد خصوصا از برای پادشاهان
و ارباب ریاست که حل و عقد امور بایشان
موقوف بصحت ایشانست پس اقتضای
حکمت آنست که پادشاه در روز و شب دو
نوبت غذای مناسب طبع و سازکار به
مزاج تناول نماید یعنی دوازده ساعت
بدوازده ساعت و در وقت غذا خوردنش

باید طبیب حاذقی حاضر باشد و نظر نماید
اگر غذای نامناسب مضری خواهد بخورد ان
طبیب مذکور مانع شود و نگذارد و از برایش
مبرزی از چینی یا کاشی قرار بنهند و طبیب
حاذق هر روز یکبار بول بیمارش را
ملاحظه کند که کیفیت احوال و صحت و
سقمش از آن معلوم و مفهوم میشود و در لباس
پوشیدن کمال وقت بجا آرند و از

اختلاف

اختلاف هوای گرم و سرد حذر کنند و
از تصرف هوای سرد اجتناب نمایند
که سر رشته هر مرض و بیماری از سرما
خوردن و تصرف هوا پیدا شده و علامات
تصرف هوا آن است که آدمی سست و
بیحال میشود و خمیازه می کشد و کمان کشش
میکند و آغوش می کشاید دم بدم پس
در این حال سه چهار روز باید از خوردن

خربوزه و هندوانه و خیار و همه میوه‌ها و همه
ترشیها و ماست پرهیز کند بهتر آنست
که در این چند روز شوربای با گوشت بره
که در آن توابل باشد تناول نماید و چون
سرما به و گردن و شانه و پشت زود
اثر می‌کند البته در هوای سرد و کلاه
سمور یا خز یا پوست گوسفند بر سر نهد و گرد
با دستمال حریر یا پرنیان ببندد و گردچه
سمور

سمور یا خز بالای پیراهن بپوشد و بخوابد
و اگر شب در هوای سرد و بجهت قضای
حاجت از خواب برخیزد در مکان بسیار
گرم قرار نماید و اگر بحمام رود چون
بیرون آید فی الفور در گرمخانه جامه‌های
خود بپوشد که بقدر نیم دقیقه هوا اثر
ننماید و ناخوشیها ازان تولد یابد و اگر
زکام عارض شود که هم فواید و منفعت بسیار

دارد و هم مضرت بسیار آنست تند
و تیز که از دماغ فرود می آید اگر از راه بینی
فرود آید فهو المطلوب و اگر از راه گلو
فرود آید حلق و پرده های سینه را متألم
و مجروح کند باید تا هفت روز از خوردن
ماست و ترشی ها و سبزیها و سیر و
چرپها و قیمه و قورمه و بریان و خربزه
اجتناب کند و آب سرد ننوشد و هر

بادلو

بعداد عناب و پستان و بهدانه با نبات
و قدری که بغرا تو دری میسازند جو
شامیده میل نمایند و غذای روز نان
و پنیر تازه بی نمک و حریره میل نمایند
یا شوربای ماش با اسفناج و گوشت بره و غذای
شب تر طعام با گوشت بره یا تخم نیم برشت
مرغ میل نمایند و اگر ثعلب با نبات جوشیده
در بادام میل نمایند مصلح سینه و مقوی باه

ملین باشد و اگر در هنگام آب هندوانه یا
خیار میل نمایند مناسب و اگر صمغ عربی
با نبات جوشیده میل نمایند مصلح سینه
می باشد و انجیر تازه تر یا خشک جوشیده
مصلح سینه می باشد و مذکور است اگر
لکن بقراط این بوده که بیمار صاحب اشتها
بهتر از تندرست بی اشتها است پس
بنابراین هر وقت که اشتهای تام شود

از اندازه که بوده کمتر شده علامت آن است
که در معده و امعاء اخلاط ردیه فاسده
متعفنه جمع شده او را تنقیه ضرورست
و تنقیه باقسام مختلفه میتوان نمود مثلا اگر
خمیره کل بنک بحد افراط میل فرمایند
اخلاط فاسده دفع شود و اگر آب هندوانه
با نبات میل فرمایند مقصود حاصل آید
و اگر آب خیار خوب رسیده با [illegible]

با شکر یا نبات چهل مثقال باهم آمیخته نوشند
مقصود حاصل آید و اگر شربت انار یا شربت
تمر هندی که با ترنجبین پخته باشد یا مربای
آلوچه کوچه یا مربای آلوی زرد اصفهانی
یا آلوی بخارائی یا آلوی قیصری یا خوشاب
البالو اجلاب دار بقدر اشتها میل فرمایند
مقصود حاصل آید و اگر زرد آلوی تبریزی
و بعضی زرد آلوهای با لطافت کم حلاوت

بالوچه

با الوچه کوچه یا البالوی تازه و تر با نمک
یا آلوهای مختلفه یا آلوهای ترش و شیرین
بحد افراط میل فرمایند مطلب حاصل شود
و اگر در مزاج وهّاج و الا برودت جبل
باشد و از خوردن ترش مزه متأثر شوند
یکقدح شربت قند نوش جان فرمایند
بالای آنها که مصلح و مفید است میشود و از
منقیات و مسهلات متعدده آنچه بطول

زمان تجربه این طالب حق رسیده و آنرا
بجهة خود انتخاب نموده ام و آنرا معمول داشته
ام و فواید از آن یافته ام این است که ذکر
میشود سنای مکی گل سرخ تمر هندی
جمیعا باهم بعد از کوفتن خوب جوشانیده
و شیره آنرا گرفته و شصت عدد آلوی بخارا
را که یکروز پیشتر در آب خیسانیده بشرط
آنکه در روز پیش غذت احتقان کرده باشند

آن شیره سنا و گل سرخ و تمر هندی را
بامداد اول بخورد و بالای آن بلافاصله
شصت عدد آلوی خیسانیده را بخورد اخلاط
فاسده بسیار رنگارنگ دفع میشود که
غشاء صحت میشود و در آن روز نخود آب
و نیز و یک بغروب آفتاب یک کاسه
متوسط ماء اللحم با نخود پخته میل فرمایند قسم
دیگر سنای مکی با عرق کاسنی خوب جوشیده

وبشره گرفته و با صد و شصت مثقال شیر گاو میل
فرمایند بدستوری مذکور قسم دیگر آنکه عصاره ریوند
شش نخود گرفته و شست قسمت کرده و هر قسمی را
در میان مغز نان نرم یا در میان خرما یا در میان
گزنگبین نهاده و اندرابوقوف حب نمایند شست
حب میشود هر وقت که اراده تنقیه نمایند
باید هوا معتدل باشد یا در سه ماه بهار یا در سه ماه
پاییز اگر باشد بهتر از اوقات دیگر میباشد

ساعت سعد شخص نمایند و در روز اول
بامداد و بیست مثقال شکر لاهوری یا ما
زندرانی را با پنج مثقال خاکشیر شیرین در آب
تیار جوشیده ناشتا میل نمایند و بعد از
آن هفت ساعت بگذرد و یکبار حقنه نمایند
با آب نمک طعام که خاکشیر کوفته نیز در آن
باشد و چهار دست دیگر از ملینات مغز
حقنه نماید و روز دیگر بامداد ناشتا آن

شت جب عصاره ریوند مذکوره را بلع

نمایند و بالای آن آب نیم گرم بنوشند بعد

از ساعتی انقلاب در احوال بدید آید آنچه

در فم معده است از اخلاط فاسده و کرمها

بقی پی در پی دفع میشود و آنچه در اسفل معده است

با آنچه در روده ها است از اخلاط ردیه غیر طبیعی

باسهال پیاپی دفع میشود و در آن روز غذا آب

[illegible]ری نباید خورد و در نزدیک بغروب آفتاب آش

بار

کاسه آب گوشت که آنرا نخود آب میگویند

نوشیدن نمایند و در شب تر طعام میل ننمایند

تا دو سه روز ضعف اندکی عارض میشود و بعد

قوت میگیرد و اعضای رئیسه قوت یابند

و از معاش پرهیز نمایند و اگر چنانچه حاجت بفصد

کردن داشته باشد در اول بهار از دست

راست و چپ فصد قیفال نمایند و هر مرتبه

بقدر شصت مثقال خون کم نمایند اگر چنانکه

تیره و فاسد و غلیظ باشد و اگر تیره و سیاه
نباشد و کم رنگ البته رگ را ببندد و دیگر فصد
نکند و این چند قسم تنقیه که ذکر شد خود تجربه
کردم در مدت پنجاه سال و از آنها فواید بسیار
دیدم و ضرر ندیدم و هر روزه باید در آینه نظر
نماید و زبان را ببیند اگر روی زبان سرخ باشد
علامت غلبه خون باشد و اگر زرد باشد علامت
غلبه صفرا باشد و اگر منقش باشد علامت غلبه

سودا باشد و اگر سفید باشد علامت غلبه
بلغم باشد و اگر طعم دهان شیرین باشد
دلالت کند بر غلبه خون و اگر تلخ باشد
دلالت کند بر غلبه صفرا و اگر شور باشد
دلالت کند بر غلبه سودا و اگر بیمزه باشد
و آب بسیار از آن آید دلالت کند
بر غلبه بلغم پس در غلبه خون غذاهای سرد
و خشک و در غلبه صفرا غذاهای سرد و تر

و در غلبهٔ سودا، غذاهای گرم و تر و در غلبهٔ

بلغم غذاهای گرم و خشک میل فرمایند

و در هر روز که کلهٔ بره میل فرمایند ترشی

مصلح آنست و شیرینی مضر است لیکن با

در آخر روز شیرینی نخورند که مورث [illegible]

خواهد بود بالای کله انار ترش خوب است

خوردن [illegible] روزی که شیر با آغوز دلمه یا ست

قیماق یا فرنی یا شیر برنج یا کشکاب یا

هر چیزی که از شیر ساخته باشند میل فرمایند

البته در آخر روز از ترشیها پرهیز نمایند و

شیرینی میل فرمایند که مصلح است و در هر روز

که هریسهٔ گندم با گوشت یا عدس یا ماش با گوشت

یا باقلا با گوشت یا نخود با گوشت که آنرا حلیم

می گویند میل فرمایند باید با شیرینی و روغن میل

فرمایند و بالای آن انگور شیرین مصلح است

و همه ترشیها را نخورند و هر غذای لذیذی را

که خواهند میل فرمایند و مخالف مزاج باشد
با ضدش میل نمایند که مصلح باشد و ساز
کار آید مثل آنکه همه لبنیات یعنی آنچه از
شیر ساخته میشود با شیرینی بخورند و خربزه
شیرین را بخورند و سکنجبین شکری یا قند
یا نباتی بالایش بخورند هلو و شلیل و شفتالو
و آلبالو و آلوهای ترش مزه را باید با حلواها
گوناگون بخورد یا قلیهای متعدده یا شربت

قند

قند و خیار را باید در حالت ناسازگاری
با نمک و فلفل خورد که سازگار آید و در حقیقة
نمودن فواید عظیمه میباشد بجهة بیمار و تن
درستی ضرر در ضمن آن نخواهد بود و اگر
خدا نخواسته پادشاه را مرضی عارض شود
که طبیب حاذق آنرا بخوردن شراب مداوا
و معالجه بانحصار دانند که همه علمای صاحب
اجتهاد و رای صواب آنرا در این صورت

تجویز نموده اند زنهار که غیر شراب ناب

انگوری دو ساله یا فوقی نوش جان نفرمایند

زیرا که از همه اقسام خمر که تخمینا شصت قسم

باشد شراب دو ساله گلگون روح افزای

لعل فام بهتر است در فواید و موافق هوای

حکیم خاقانی شراب زرد رنگ لیماکی

لطیف با صفا خوشتر و بجهت دفع امراض

بهتر است چنانکه در قصیده در تعریفش گفته

می

خاقانی گوید

می آفتاب زرفشان ؛ جام بلورش

آسمان ؛ مشرق کف ساقیش دان

مغرب لب یار آمده ؛ می عاشق است

زرد و نزار ؛ زرد و صفا پرورده ؛ همرنگ

اهل درد به ؛ داروی بیمار آمده ؛ و بعضی

که حکما و خردمندان قرار داده اند باید

باشد چنانکه خواجه حافظ شیرازی بیان

اشارتی فرموده بیت فتوی پیر مغان

ما بشد و قولی است قدیم * می حرام است

در انجا که نه یار است و ندیم * دیگر آنکه

در شب بعد از ادای فریضه سه ساعتی

بعد از اکل طعام یا بیش از آن با ساز نی

و نواز و ندیم شیرین کلام ظریف و ساقی

سیم اندام گلچهر دیار مه روی مشکین موی

دلبر با همی کاری مشغول شود و از شهوات

مثقال

مثقال بیشتر نوشیدن نفرمایند و در نهار که

در روز است مشغول نکردند بلکه در شب اصلح و

اولی است چنانکه خواجه شیرازی اشارتی فرموده

بیت روز در کسب هنر کوش که میخوردن

شب * دل چون آینه از زنگ ظلام

اندازد * دیگر آنکه چون شراب عتیقه و

شبهه ام الخبائث می باشد و ممنوع اهل

شریعت است و ما حکیم خود شخص خردمند

باحیا و ادبی را در حالت مستی دیدیم که
مکشوف العوره شده و در سر بازار در
ملاء عام باخر نرد وطی نمود پس در این صورت
شرب بیش از اندازه از همه گناه بزرگتر
است اولا آنکه از آن اجتناب باید نمود
ثانیا آنکه با ضرورت بتجویز طبیب حاذق اگر
باشد باید کم تر شرب نمود چون هر مشکل را
چاره و هر گناهی را کفاره است شارب

الخمر

الخمر چه شده وجه کند اگر بسبیل وجوب باید
بقدر قوه و استطاعت خود کفاره بفقرا
و عجزه و مساکین بدهد لا تقنطوا من
رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا
[illegible] قرآن مجید مذکور است لا ییأس
من رحمة الله الا القوم الکافرون
نظم بی می و مطرب بفرود شم محوان
راحتی فی الراح لا فی سلسبیل ٭ اختیاری

بیت بدنامی ما ... خلّنی فی العشق من

یهدی السبیل ... من کلام حکیم خیام

ما کرده گناه در جهان کیست بگو

وانکس که گنه نکرد چون زیست بگو

من بد کنم و تو بد مکافات دهی

پس فرق میان من و تو چیست بگو

دیگر آنکه حسب الامر پادشاه باید مهندسان

صاحب فکر و ارباب حل و عقد صاحب

رای

رای صواب و مصلحین خیر اندیش از برای

هر صنفی از اصناف خلایق چه شاه و چه گدا

چه وزیر چه امیر و چه شهری و چه روستائی

چه مجتهد چه مقلد و چه عالم و چه جاهل و چه خاص

و چه عام و چه غنی و چه فقیر و چه سپاه و چه رعیت

از خانه و اسباب و اثاث خانه و لباس

و مرکب و چاکر و چهارپای دیگر زنی و اندازه

و سلوک مناسبی درخور قرار دهند جداگانه

که از آن مجاوزت و انحراف نشوند
ورزیده و ممتاز از هم باشند و بآن معروف
باشند و باید محتسب عاقل عالم فاضل کامل
پخته بردبار فراخ حوصله با امانت و دیانت
با صلاح و سداد و متوجه این امور باشد
مثلا شخصی که مداخلی ندارد و مخارجی مینماید
یا آنکه صد دینار دخل اوست و هزار دینار
خرج اوست یا هزار دینار دخل اوست و یک

تومان

تومان یا بیشتر خرج میکند محتسب مذکور
باید در کارش غور رسی و کاوش نماید
و فهم و درک کند که خرج زیاده از دخل
از کجاست اگر از دزدی یا راه دیگر
باشد معلوم میشود و همچنین قدغن نمودن
فواحش مثل شرب خمر و زنا و لواطه و
دشنام دادن و جنگ و دعوا کردن
و امثال اینان با محتسب است و [illegible]

حب الامر باید ترازوها و قپا

نهادنپانها و وزنها و کیلها و ذرعها راست

و درست و بی زیاده و نقصان باشد

زیرا که خدای عالم در کتاب خود میفرماید

والسماء رفعها ووضع المیزان الا تطغوا

فی المیزان واقیموا الوزن بالقسط

ولا تخسروا المیزان دیگر میفرماید وزنوا

بالقسطاس المستقیم دیگر میفرماید اوفوا

الکیل

الکیل والمیزان دیگر میفرماید که ویل

للمطففین الذین اذا اکتالوا او وزنوا

هم یخسرون پس حب الامر پادشاه

بر سپیل و چوب چپا باید متوجه و متقیدی

امور موازین و اوزان و مکاییل

و اکیال نیز محتسب باشد دیگر آنکه اقتضای

حکمت آنست که پادشاه بهر چیزی که

عاشق باشد و راغب و مایل و شایق شود

الخیر مر صاحبش حرام کرد و البته الخیر را با پدر
سبیل وجوب پیشکش اولو الاجاه نمود چه
اگر زن جمیله معقوده باشد بر شوهر واجب
است که آن زن را طلاق دهد و بعد از انقضای عدت
شرع آن زن را پیشکش پادشاه نماید و
اگر چنین نکند حواس پادشاه پریشان
گردد و امور خلایق پریشانی یابد و فساد
و فساد در همه جا رود و هرج و فتنها بر پا شود

و در افعال و اعمال عالمیان خلل و اختلال
و حیران صورت پذیر شود و شکی و شبهه
در این قول نیست در نزد جمیع عقلا

عشق معشوقان خوش و فربه کند ۞
عشق عاشق را ز غم چون زه کند ۞
عشق از اول سرکش و خونین بود ۞
تا گریزد هر که بیرونی بود ۞
هر چه گویم عشق از آن برتر بود ۞

عشق امیر المومنین حیدر بود

غرض آنکه درمان درد بر خوف و خطر

عشق شورانگیز جز وصال دلگشای جانان

فزا هیچ چیز دیگر نیست و چنین او آستان

شیرینی از برای جناب شمس آفرینش آن

و بدر المرسلین آنکه نعلین مبارکش شرف

بخش افسر ملوک و سلاطین و خواقین بود

یعنی سید البشر خیر الانام محمد مصطفی حبیب الله

سزاوار خطاب لعمرک سزاوار خطاب لولاک لما خلقت الافلاک

اتفاق افتاد که زینب عفیفه معصومه

نعمة بنظر آفتاب اثر مبارکش دیده شد

و آنجناب در حالت بشریت قلباً مایل

شد و شوهر بعد از اطلاع از این قضیه

جار که به خوشدلی و خورسندی و خشنودی

و طیب خاطر او را طلاق گفت و عیالش

آن خلاصهٔ موجودات نمود و آنجناب قبول

نمودند بکمال سعی و اهتمام در این
باب نمود که شاید الجناب پیشکش
او را قبول بفرماید نفرمود تا آنکه از جانب
خلاق عالم حکیم علی الاطلاق مأمور شد
و آن عفیفه مرضیه را انکاح فرمود موافق
این آیه مبارکه کریمه وَاِذَا قَضَیٰ زَیْدٌ
مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاکَهَا دیگر آنکه اقتضای
حکمت آنست که پادشاه هر چند شوخ طبع

و ظریف

و ظریف و مزاج و هر چند باشد بر سبیل
وجوب باید چون از حرم با خیر و برکت
پادشاهی و اندرون خانه فیروزی نشانه
جهان پناهی با طمطراق و الا جاهی بیرون
آید سر را با عتاب و خطاب و بیم و
صلابت و درهم کشیده رو و گره بر
جبین زده و با شدت و حلاوت باشد
و از خندیدن بکمال اجتناب نماید دیگر آنکه

اقتضای حکمت آنست که پادشاه باید
سه طایفه را تقویت و تربیت و
تمنیت فرماید که بکارش آیند اول
ارباب حل وعقد یعنی دانشمندان کار
آگاه صاحب حکمت وعلوم ورسوم وفضایل
وکمالات وآداب وتجاریب واخبار
ذوفنون صاحب رای صواب واجتهاد
باآب وتاب پخته زیرک ازهمه جا باخبر

هوشیار که بکار دین ودنیایش آیند
دویم رزمجویان جنگ آگاه شیرگیر
پلنگ شکر شمشیرزن خنجرگذار پخته کار
سیوم قلم‌زنان صرفه‌جوی صاحب حساب تا
احتساب ذره وفتیل وقطمیر وخردل
طسوج وشعیر وحبه ودینار را در محاسبه
محسوب نمای باامانت ودیانت ازحق
خبر بی طمع بحق خود راضی ودقایق دگر آگه

پادشاه و وزیر ملها باید مستغنی الطبع و
بی طمع باشند و رشوه گیر نباشند به
سبب آنکه طمع شیوه گدایان است
و این کلام معتبری است کل طامع مغبون
و رشوه گرفتن باعث چشم از حق پوشیدن است
و میل بناحق کردن و مایه بدنامی و زیان
کاری در دنیا و آخرت است و این
صفت بد نقص و عیب سلطنت و

وزارت

وزارت است اما بعد از قضای حوائج
و مهم سازی ناس براستی و درستی حق
السعی مشروط گرفتن حلال و جایز است
دیگر آنکه در هر بلدی باید دار الشفا و چا[?]
جاخانه باشد که بیمارهای فقرا و ضعفا و
متفقان و بینوایان را از رجال و نسا
و کبار و صغار و بومی و غریب در آنجا
مداوا و معالجه نمایند با قواعد حکیمانه و

را انجا

اخراجات آنرا الکلا حسب الامر پادشاه

باید متوجه و تقسیم راست و درست از

اغنیا و متمولین بگیرند که این طریقه ایضه

از لوازم پادشاهی است دیگر آنکه

پادشاه و وزیر بلکه سایر رجال الدوله

باید بر سبیل وجوب لباسهای گونا

گون از روی تبدیل شیوهٔ رندی و

عیاری و مکاری در همه کوچها و بازارها

ومسجدها

و مسجدها و مدرسها و بقعها و تکیه ها و کاروان

سراها و میخانها و باغها و بستانها چنانکه

خلق نشناسند ایشانرا و اگر بشناسند

و بروز ندهند ایشانرا بقول یا باشاره

موافق قانون پادشاهی قتل باید نمود

آن پرده دررا باید دیده ندیده باشد

تا آنکه از تماشا و تفرج تفریح قلب و دماغ

کنند و انبساط و انتعاش حاصل نمایند

واز همه امور مملکت آگاهی یابند و ارکان
دولت و خیر و شر ملک و از کم و کیف
احوال خلایق با خبر شوند اما باید چاکران
زیرک عیار دور اندیش با امانت ایشان
از دنبال آنها بقدر پنجاه قدم فاصله روان
باشند و رشا را از دور بپایند و
اگر کسی ابو الاجاره را بشناسد و تعظیمش
نماید او را ببرد و این نیز نشد باید شناخته

نشناخته

نشناخته باشد و در حقیقت زنجیر عدل
پادشاهی همین است زیرا که خلایق از
ترس بیکدیگر ظلم و جور و تعدی نخواهند کرد
و اگر چنین نکنند هم از کمیت و کیفیت امور
مملکت و هم از احوال خلایق و اوضاع بیخبر
و غافل باشند و هم مانند اهل زندان دل
تنگ باشند بلکه با اهل زندان هیچ فرق نباشند
و این طریقه اشبه بتبدیل دگر

در رزم بیکور سوم خوش مرز و بوم در غایت
استحکام معمول است دیگر آنکه پادشاه
بمحاربه و مخاصمه بقهر و غلبه بر اعدای خود
مستولی گردد و باید حسب الامرش اموال
ایشان را غارت نمایند و بتاراج کشند و
پنج یک آنرا باید پادشاه بگیرد که حق اوست
دیگر آنکه اگر کسی ام الخبائث مذموم و ممنوع
ارباب شریعت یعنی خمر که دام شیطان ا

را

و کم خوردنش کثیر المنافع و عقل افزاست
و پر خوردنش مضرت رسان و رعونت
بخش خورده باشد و در کوچه و بازار علانیه
در ملاء عام علی رؤس الاشهاد بدمستی
و هایی و هوی و گیر و دار کند او را اگر بگیرند
خارزوارت طفل چهارده ساله صاحب جمال
کلقش نمایند و با پانصد چوب بکف پایش
بزنند و بقدر استطاعتش از او جریمه بگیرند

واورا وارونه بر خر سوار کنند و باساز
و نواز ببازارها بگردانند تا آنکه دیگران
تنبه کردند و بجزئیت و خامی و جهالت و
موقوفی شرب کنند و خود را بدنام و رسوا
نکنند و هر دهان کسی را ببویند و چونی
دهان کسی را بگیرند و تهمت شرب بکسی نکنند
و خانه کسی را کاوش نکنند که خدا نهی از
تجسس فرموده که ولا تجسسوا قول خداست

و در قرآن مجید مذکور است یعنی جستجو
مکنید عیوب و شیون مردم را و از
بطون امور و اسرار شان آگاه مشوید
و در هر کاری توقف و درنگی ضرورت دارد
چنانکه خواجه حافظ شیرازی فرموده بیت
صراحی و حریفی گرت بدست افتد
بعقل نوش که ایام فتنه انگیز است
دیگر آنکه باید پادشاه و وزیر و امیر [illegible] و سایر

ارباب رعایات هر کس بقدر رتبه و
شأن خود مانند کواکب سبعه که مربی
کائنات باشند و ایشان را آبای علوی
میخوانند خود را از آبای سفلی بخوانند و بر همه
خلایق پدری نمایند و ایشان را بمنزله اولاد
صلبی خود تربیت نمایند و غمخوارگی و پرستاری
کنند و اطفال بی پدر و مادر بیکس بی پیر ایشان را
از سرکار فیض آثار نان و جامه دهند و پادشاه

وتربیت

و تربیت نمایند تا بحد تمیز و رشد رسند
و بالغ شوند و پیران فرتوت از کار افتاده
بیحال ناتوان بی ذخیره بیکس را از سرکار
فیض آثار پادشاهی نان و جامه دهند و نیز
اشخاصی که در اعضای ایشان نقصان باشد
که از ایشان بهیچ وجه من الوجوه کار سازی
نشود از سرکار فیض آثار پادشاهی نان
و جامه دهند و بتوجه و تفهیم حق تعالی از

افراط و تفریط از اغنیا و متمولین بگیرند
دیگر آنکه بر ارباب فهم و کیاست مخفی و
مستور مباد که این طالب حقایق با دراک
دقایق در توراة با برکات خواندم همین
طریقه حکیم پسند خالی از شیوه ای که خدای
عالم بحضرت موسی بن عمران کلیم الله
امر فرموده و آنجناب بهمین طریقه رفتار می
نمود و چنگیز خان که از رشد و افضل و اعقل و

اعدل

اعدل سلاطین است چنین رویش می نمود
و در تاریخ چنگیزی که باهم سلطان ابراهیم
فرمان فرمای نواده اسکندر ثانی امیر تیمور
گورکانی مسطور است سر مشق رستم الحکما
در باب التسخیر بلاد و ممالک هر خداوند دانش و بینش
را پوشیده مباد که هر پادشاهی که اراده
تسخیر ولایتی یا بلدی یا حصن محکمی نماید
و عازم گردد باید اول فرمانی که مشتمل بر مواعظ

ونصایح و اندرزها و پندهای حکیمانه باشد
بشخص فصیح بلیغ نجیبه زیرک خردمند هوشیار
دهند و نزد شهریار و صاحب اختیار آن شهر
و ولایت و بلد فرستد مضمون فرمان قدر
نشان قضا جریان فرمانهای شهنشاهی
آنکه اگر فلان شهریار یا پهلوان صاحب اختیار
با توابع و علما و فضلا و درویشان و اعزه و
اشراف و اعیان و سادید و قبیلیان

و همه ارباب

و همه ارباب حل و عقد بلد با مراسم اعزاز و اکرام
و آداب اطاعت و انقیاد و استقبال و حواله
تعظیم و تکریم و توقیر و احترام و قوانین اظهار
خدمات با کمال اخلاص و ارادت و اهتمام
و مراسم عبودیت و عجز و انکسار با تحفه کار تحیت
و سلام با هدایای دعا و تحف ثنا با استقبال
نواب همایون اقدس اعلی ما بیرون آمده و مرکب
بندگان و لشکر و شان ما سرافراز و مشرف

منتظر و سپاهی گرد دیده و شهر را متصرف

ضبط کارگذاران ما داده و موکب همایون

کوکب ما را او را و شهر نمودید و در ربقهٔ بندگی

ما در آمدید فهو المطلوب و نعم الاتفاق

البته از غیظ و غضب و خشم و کین و عتاب

و قهر و انتقام پادشاهی در امان خواهید

بود و به مراحم و الطاف و عنایت و اشفاق

بی‌نهایت عالم پناهی مستمال و امیدوار باشید

وهر

وهر قدر که مالیات و دیوانی و حقوق سلطان

شما عاید شد حسب الامر ما نقد لازم الادا

خمس آن بر رسم تصدق از شما معاف و

مستثنی خواهد شد و اگر نعوذ بالله طغیان

و مخالفت ورزیدید و آیین تمرد پیش

گرفتید و با جنگ و ستیز و قهر و غلبه

و استیلا شهر را بحیطهٔ ضبط و تصرف

در آوردیم از روی حکمت بر سبیل

ضرورت بنابر مصلحت ملکی تا سه روز
همه سپاه و لشکر را مطلق العنان
کرده مأذون و مرخص بنهب و غارت
و تاراج خواهیم فرمود و اشارت بقتل
مهتران و باشیان و دهقانان
شهر و اسیر نمودن اهلشان خواهیم
فرمود و در این باب صواب جدائی
داد که عالم را شاهد میدانم و موافق

ابر

آیه کریمه اوفوا بالعهد ان العهد کان
مسئولا با بر سر عهد و پیمان خود تا بند
شد اسکندر ثابت قدم ایستاده دایم
پس اگر فرمانش را پذیرفتند و متا
بعتش نمودند و امتثال امرش کردند
وفا بعهد و میثاق خود نماید و ادای شرائط
مذکوره خود را معمول دارد و از قوه بفعل
آورد و در همه باب مراعات ایشان

بر آن پادشاه واو کشتر واجبست واکر
ملت و مذهب ایشان مخالف ملت
و مذهب اولو الاجاه باشد زنهار که در
ملتشان دخل و تصرفی نفرماید زیرا که
مصلحت ملکی در این باب نمی باشد
بلکه مفسده عظیمه خواهد بود و اکر از
روی بدبختی مخالفت اولو الاجاه کردند
و طبل طغیان کوفتند و اولو الاجاه شهر را

جک

بجنک و ستیز و قهر و غلبه تصرف و ضبط
نماید سپاه و لشکر خود را سته روز بغارت
و تاراج اموال اهل آن شهر اذن و رخصت
دهد لیکن بشرط آنکه بد ملت و بد مذهب باشند
و قوافل و متردّدین را از ایشان آزار
و کزند و آسیب نرسد و در این صورت قتل
ایشان و اسیر کردن اهل و عیال ایشان
نیز واجبست و اکر قوافل و متردّدین را

از ایشان بهیچ وجه من الوجوه شرّی و
ضرری و گزندی و آزاری و آسیبی نرسد
و با ایشان بعدل و حساب و احتساب و حسن
سلوک کردار و رفتار داشته باشند
زرّاعان و تاجران و کاسبان و پیشه
ورانی که بهیچ وجه من الوجوه دخل در محاربه
ننموده اند امان دهند اما موافق قدرت
و استطاعت ایشان از ایشان

اموالی بگیرند و لشکریند و باشیان
و مهتران و سرهنگان و کسانی که در محاربه
و مخاصمه کوشش نموده اند و کسانی که
ترغیب و تحریص در راه نمائی و اعانت
بیکرده اند اهل حرب را بمحاربه قتلشان
و اسیر نمودن ایشان لازم و واجب است و خمس
اموال غارت شده حق پادشاه است
و اجبست که بگیرد و اگر پادشاه اعظم

انیقه را معمول دارد و همیشه در محاربه کافران
و دول کوشش کنند و در دفع اعدا تقصیر
و اهمال ننمایند بطمع غارت و تاراج
اموال و از این طریقه یاغیان و طاغیان
دیگر متنبه شوند و ترک تمرد و طغیان
نمایند و طریقهٔ اطاعت و انقیاد و
استسلام پیش گیرند و پادشاه همیشه
منصور و مظفر و مملکت از فتنه و فساد

دور و چشم دشمنان کور خواهد بود و روز
بروز امور پادشاهی در ترقی و نمو خواهد
بود و اگر پادشاه این طریقه انیقه معمول
ندارد و لشکر از شاهراه اطاعت و انقیاد
بیرون روند و غرض عمر گرانمایه خود را به
معصیت بباد فنا خواهند داد و امور پاد
شاهی روز بروز رو بانحطاط و تنزل خواهد
نمود و اهل ظلم و جور تعدی و طغیان

و سارقین و قاطعان طریق و فتنه گران
و آشوب طلبان قوت و فرصت یابند
و مملکت ویران شود هرج و مرج شوند و آشوبی
که تواند طریقه بهتر ازین طریقه مذکوره پیدان
نماید اهمال جایز ندارد و تعرض الا باشا
با ضداد ها دیگر آنکه از سرکار فیض آثار
پادشاهی باید ارباب طرب و غنا را
ترتیب نمایند که در عروسیها و سورها

وختنه

وختنه سورها و جشنها و مهمانیها و ایام
شادیها و ایام شادمانیها و عیدها وجود
ایشان ضرورست و مبارک فالیها
در چنین دستان است و بسبب ایشان
طریقه میمونه ملک و ملت روز بروز در
ترقی و نمو خواهد باشد و اگر موافق رای
زناد منع این داستان نمایند مبارک
و میمون نخواهد بود زیرا که حضرت حکیم

علی الاطلاق یعنی خدای قدیم خلاق جل
شانه کوکب زهره که آنرا سعد اصغر
خوانند آفرید و آنرا مربی ارباب طرب
و سرود و عیش و عشرت و بهجت و نشاط
و شادمانی نمود و حکمائی که دعوی معلمی
و استادی دارند در حکمت و فلسفت
عالم علم شریف موسیقی و موسس اساس
ساز و نواز و سرود و خوشخوانی بدوازده

مقام و دستان بوده اند و شیخ ابو علی
که در فن حکمت از همه حکمای سلف افضل
و اکمل بود و از این علم موسیقی هیچگاه
فهو زین فن لطیف موقوف بود او را
معلم و استاد نخوانند و او را شیخ الرئیس
خوانند و حضرت داود علی نبینا
و علیه السلام که در قرآن مجید و فرقان حمید
فرموده و آتینا داود زبورا از استماع

آواز خوش و لحن دلکش و از سرود جان
فزای دلکش ای انجناب مقدس
همه طیور و وحوش و سبع از فرط لذت
و انتعاش بیهوش می شدند و حضرت
سید الاوصیا امیر المؤمنین علی
در نثر اللآلی خود فرموده ثبات القلب با
لغذاء و ثبات الروح بالغناء و استماع
نغمها و دستانهای آلات ساز و سرود

ابزاز

از برای ازاله غم و هم و دلتنگی و بجهة
دفع امراض بسیار خصوصا مرض دق
که بدترین مرضهاست مجربست و غیظ
و غضب پادشاهان از فی الفور فرو می نشاند
و آتش را ابهر و شفقت و لطف و مرحمت
و عنایت میآورد و در هیچ کتابی از کتب
آسمانی منع و نهی از ساز و نواز و سرود
بلکه در تورات با برکات مذکورست که در

وقتی که فرعون و اتباع و جنودش بامر خدا
بمعجزهٔ موسی در دریای نیل غرق شدند
و بنی اسرائیل جمیعاً از دریای نیل با دلی
خوش تر نشده صحیح و سالم بیرون آمدند
حضرت مریم خواهر موسی کلیم الله دف
بر کف گرفته و مینواخت و با زنان و دختران
و مشایخ و نقبای بنی اسرائیل میرقصیدند
و جشنی بهجت انگیز و سوری طرب آمیز

بر پا نمودند و با سرود و خوشی او دستان
دلکش بزبان عبری در بیان حمد و ثنا
و شکر شعرها میخواندند دیگر آنکه اگر کسی را در
بنکار فیض آثار پادشاهی بسبب جنایت
و خیانت خواهند او را اشقه نمایند البته
او را بیچوجه از آزار و تعذیب و عذاب
دگر نه رسانند که کتاب باشد تا وقت مردن
آزار و دگر نه دهد تعذیب و عذاب می کشید بال

ببندند و جانب سفید بدو اقرار بدزدی نمی
کنند و خشن و رستان مال بسیار دیدیم پس
اقتضای حکمت آنست که او را بحمام فرستند
و پاکیزه نمایند و شلوار و جامه‌اش نخ پیچند و
ساق پایش را بشلوار ببندند و جیب جامه
چند سوسک حمام که آنرا خرخوک هم میگویند
در شلوارش بیندازند و بند شلوار را از
بالای نافش ببندند و چوبی در دو آستینش
ببندند

نمایند و او را برپا بدارند که اگر شخص جانی
تر از روئین‌تن باشد که در دو سه دقیقه بی
طاقت و بیتاب شده و عاجز گردد و بهر چه
دزدیده و برده و دزد اقرار بدزدی کند
این نسق بسیار خوبی این نسق آنست که شخص را
عاجز مینماید و نمی‌کشد و دیگر آنکه پادشاه باید
بتعمیر و بنائی بسیار رغبت داشته باشد الا که حریص
باشد بجهت آنکه هم تفریح قلب پادشاه میکند

وهم خلایق از آن انتفاع می یابند و هم
بسبب دعاهای فعله و عمله عمر و زندگانی پادشاه
بطول می انجامد و دولتش پایدار میشود و
در عالم کاری ازین بهتر نمی باشد و دیگر آنکه
چون خدای عالم همه اشیا بلکه ما سوای
خود را مخصوص نوع بشر آفریده و ایشانرا
مظاهر صفات و اخلاق خود نموده سیما پادشاهان
که هر یک از ایشان مظهر کل و مرآت

ملکوت

ملکوت و جلال و جبروت و عظمت و کبریا
وی و متعلق باخلاقش میباشند پس خدای
عالم از برای تفریح قلب پادشاهان و ارباب
حکم در بایست اسباب و آلات و ادوات
شکار نمودن آفریده پس حسب الامر پادشاه
باید مکلبین یعنی آنانکه سگ را تعلیم شکار
کردن می کنند سگ شکاری که آنرا تازی
میگویند با اقسام سگهای دیگر و یوز و گرگ را

از شیرخوارگی باهم در یکجا تربیت نمایند
تا بزرگ شوند همه باهم بدنبال شکار میروند و
صید میگیرند و باهم مأنوس می‌شوند و گرگ
با تربیت مانند سگ پاسبانی صاحب و مربی
خود بنماید و دانشوران انکار این گفتار
ننمایند که عالیجاه محمد خان قیاخلو که از [illegible]
ایل جلیل قاجار بود یک سگ و یک گرگ
و یک آهو را از شیرخوارگی در یکجا باهم
ترب

تربیت نموده بود و آن سه جانور باهم مأنوس
شده بودند و باهم در پی شکار میرفتند و
شکار میگرفتند و پهلوی هم میخوابیدند و باهم
بازی میکردند و آن گرگ از اول شب
تا بامداد بپشت در حجره محمد خان مذکور پاس
میداشت و نمیگذاشت از آنجا کسی بگذرد
و نیز دیدم بچشم خود که شخصی دو بز را تربیت
و تعلیم نموده بود که باشارت معلم و صاحب

رنرمه ورقاصی میکردند و حرکات و سکنات
غریبه و عجیبه از آنها بظهور رسید و از
توپ بسیار کوچکی تفاتون فرنگیها توپ
اندازی میکرد دیگر آنکه باید از بهر علان
شکاری بلند مانند هما اگر یافت شود
و باز سفید و شنقار و چرغ و طغرل
و بحری و شاهین و باشه در سرکار
فیض آثار پادشاه باشد و قوشچیان با
فطن

فطنت و کیاست صاحب وقوف بر فهم
و ادراک خوش صورت خوش لباس
خوشبو آنها را تربیت و تعلیم نمایند و چون
بطبع قوشان خصوصا شاهباز سفید ها شنند
طبع شریف پادشاهان بسیار نازک
میباشد و زود مهر بخند اگر قوشچی بدرو و بد
خود بد بو و بد لباس باشد قوش از نشستن
بر سر دست او رنجور و بیمار میشود و او را

ماننده بشر باید مداوا و معالجه و تنقیه مسهلات

نمود و اگر مرغ کوچکی خوشش خط و خالی

که بقدر گنجشکی بلباشد و دمش دراز و دام

می جنبید انرا ذبح نمایند و خونش را در حلق

قوشش بجوز بیمار ریزند شفا یابد بعد آنرا

بخورد در شکار که عقاب که آنرا اگر کس

قرا قوش گویند تربیت و تعلیم کنند که بسیار

صاحب قوت و هنرمند است و چون پرواز

بلند

نماید و بر اوج بر آید تا دولت و فرهنگ

راه طعمه و شکار خود را ببیند و هر زمان

که گرسنه شود قصد مرغی خود کند دیگر آنکه

پادشاه را باغ وحشی باید که وحوش بسیار

مانند آهو و بز کوهی و قوچ کوهی و کار کوهی

و خر گور در انجا باشد دیگر آنکه پادشاه را

باغ طاوس خانه باید باشد که طاوس و تذرو

و کبک و شترمرغ و بوقلمون و طوطی سخن

کو ولیفا و سار و طرغل و شهرزر و ستان
همه در قفسهای زرین و غاز و بط و لک
لک بسیار در انجا باشد و نهر و جوی
و جدول و حوض پر آب و کاخ و نشیمن
های عالی در آن باغ ضرورست و آب
و دانه این طیور باید مهیا و مقرر باشد
دیگر آنکه پادشاه را فیل خانه باید که فیلان
بسیار همه با زینت و یراق در آن باشد

و اگر کرگدن هم در سرکار فیض آثار والا باشد
بهتر خواهد بود دیگر آنکه پادشاه را شیرخانه
باید که در آن اقسام شیرها و ببر و یوز و پلنگ
و گرنگک و سیاه گوش و کفتار و خرس و حدونه
که آنرا توزخیه و بهمون نیز گویند و گراز و خار
پشت و روباه و شغال و خرگوش و موش
خرما و زرافه که اشتر گاو پلنگ گویند و شغار
در آن باشند همه با طعمه مهیا و برقرار از

سرکار پادشاهی باید باشند و اگر گاو پلنگ را
در باغ وحوش رها کنند بهتر است و اگر
نسناس را در مکانی جداگانه نگاه دارند
خوشتر است دیگر آنکه پادشاه را باید طوق
خانه باشد که مرغهای ماکیان شتر مرغ و
بسیار در آنجا باشند و طوقچیان حساب
وقوف از آنها نتاج بگیرند و انبار آشیان
درست نمایند بجهت سرکار فیض آثار پادشاهی

و اگر آرد جو یا ارزن را خمیر کنند و پشت غربال
بمالند ریزه ریزه شود و بخورد آنها دهند
چنان فربه شوند که مانند خیک پر از پیه گردند
سبب باشد که از نهایت فربهی نتوانند ایستاد
و به پهلو بیجا افتند پس در آن حال باید خمیر آرد جو
یا ارزن یا برنج را نواله کنند مانند فتیله و
بحلق شان بطپانند و آب هم باید همیشه در
نزدیک شان باشد طریقه مرغ پروری اینست

که پنهان شد و تماشای ماکیان ها و جوجها
و خروسها یعنی ماکیانهای سفید و سرخ و سیاه
و زیره و گل باقلائی بعضی کاکلی و بعضی دم بلند
و بعضی دم کوتاه و بعضی بیدم و بعضی با کاکل تمام
و خروسهای رنگارنگ خوش آواز که
هر یک را بر سر تاجی است و در کمال زیبائی
و غایت خوشنمائی بهتر از نر طاوس و خوشتر
از تذرو خوش خرام است تفریح قلب نماید
بعز

یعنی غم از دل رباید و دل تنگ را گشاید
و معرفت افزاید دیگر آنکه باید در سر کار بعضی
آثار پادشاه توجهای جنگی و خروسهائی
جنگلی باشد دیگر آنکه باید حسب الامر پادشاه
در همه جاها و تخته خانهای سرا از زنان ماه پیکر
سیمین هلال ابروی مشکین موی عنبر بوی
لاله رخسار غنچه دهن گل اندام نرگس چشم
سنبل زلف سرو بالائی یاقوت لب مروارید

دندان شیرین دهان نارپستان سیب

غبغب کرشمه سنج عشوه گر شکرخند غمزه

و ناز با ملاحت زیبای رعنای طناز با همه کس

دمساز بی شوهر بلامانع شرعیه باشد از آنکه

قوم و قبیله از برای خاص و عام خصوصا

از برای عزبان مست مغروری که از غلبه

شهوت و مستی اهوای نفس اماره

سرکش چشمشان آسمان و زمین را نمیکند

وازروی

واز روی اضطرار با همه حیوانات چرنده

و درنده و پرنده و خلق و وطی مینمایند و در معسکر

دارد و در موکب پادشاهان نیز ضرورت

کلی دارد چه اگر نباشد فتنه‌ها و فسادهای

عظیم در ضمن بودن آنست زیرا که دیدیم

جوانی شکیل با سگ نر کرسپا بر وطی

بود و شخصی را دیدیم که ذکر خود را در لجن

نهر آب که آتش را بسته بودند فرو مینمود

واین را بدانند که از غربت و وفور
شهوت مرض شبق عارض می شود که بیخ
زن و کمر را امتلا میگرداند و دردناک
میکند و از شدت درد از جان کندن
بتر است العیاذ بالله و اولوا الالباب
این را بدانند که شهوت بر همه حیوانات
مستولی و غالب است سیما بر بنی آدم
و چاره آن نمی شود مگر بدخول کاف در چشمه

صاد

صاد یا میم و دانشمندان حقایق دان معانی
فهم با انصاف صاحب ادراک با تمیز
مغز بخورده لولی خانه پر از خورش با نظم و
نسق چنانکه در روم و هند و فرنگ می باشد
بیت الخلا و مبرز پلید شمرده اند که اگر بنا شود
خانهای آراسته پیراسته پر نقش و نگار
پاک و پاکیزه ضایع و خانه خواهد شد
غرض آنکه اهل و عیال و زن و فرزند اهل

ممالک بسبب شاهدان طنّاز بی پرده
بازاری و نواخش پرناز زهره جبین بی
شرم بسیاری از فتنه و فساد در زمان خواهند
بود و درین گفتار سستی و شبهه نیست
العاقل یکفیه الاشاره دیگر آنکه پادشاه
باید دین خود را محکم نگاه دارد به هر دینی
که دارد و بدینهای دیگران کاری نداشته
باشد و جهاد و دولت در مملکت و

قلمروش

قلمروش در مهد امن و امان آسوده و بر
قرار باشند و هر کسی در دین خود قائم
باشد اما باید تابع نظم و نسق ملکی پادشاه باشد
و از نظام و قانون سلطنتش نگذرد
و اگر پادشاه در مذاهب و ملل و نحل تصرف
و جرح و تعدیل نماید البته شک و شبهه
پادشاهیش خلل پذیر و فاسد گردد و دیگر آنکه
اقتضای حکمت آنست که حسب الامر پادشاه

باید که در پای تخت اعلا یعنی دار الخلافه
پادشاهی از برای صنف همه تجاره
ارباب معاملات و اهل بیع و شری
رئیس و باشی معین و برقرار نمایند
که در دولت و ثروت و امانت و
دیانت و معرفت و حق پرستی و عدل
و انصاف و میانه روی و صفات حسنه
و اخلاق مستحسنه و فهم و ادراک بهر آمد

بر امثال

بر امثال و اقران خود باشد و او را تاجر
باشی یا رئیس التجار بخوانند و در هر بلدی
از بلاد محروسه باید باشی متصف باین
صفات مذکوره از جانب او باشد که
همه متوجه حل و عقد امور تجار و اهل بیع و
شری باشند و اسامی تجار بومی و متوطنین
بلد را در دفتر خود ثبت نمایند و هرگاه خرابی
و ویرانی در مساجد و مدارس و بقاع و تکایا

و بزارها و دار الشفاهای شهر پدید آید در
میان تجار و سوداگران بومی و متوطنین
توجه و تقسیم نمایند و قسمت هر یک از
ایشان موافق رتبه و شانش باشد
و تعمیر آنها نمایند و اگر هر یک از ایشان
قبول قسمت خود را نکند البته بوی اُفت
نگویند و محصل بر وی بگمارند باید حسب
الامر الاعلی کلاه داروغه بر سر نهند و جامه

داروغه بپوشد و در کوچه و بازارها آمد و
شد نماید و اگر رباطها و کاروانسراها
و آب انبارها و برکها و منزلهائی که در بیابانها
و راهها می باشد خرابی یابد تعمیر و اصلاح آنها
باید نمود و امراء و مقربان درگاه پادشاه
است حسب الاشاره پادشاه و اگر ملکها
و انهار بلده یا ملوکات بلده خرابه و ویرانی
یابد تعمیر آنها با روسای قریه‌ها و سرکردگانها

که از آن رودها و نهرها انتفاع می یابند
بتوجیه و تقسیم حسب الامر الاعلی باید باشد
و دستور العمل ایشان مثل دستور العمل
تجار است بی زیاده و نقصان دیگر آنکه
پادشاه باید کمال سعی و اهتمام و نهایت
جد و جهد بجا آورد در احداث قنوات
و عیون و مزارع زیرا که هر قدر حسب
الامرش زراعت بیشتر شود بهتر خواهد

بود

بود دیگر آنکه اگر خواهند چاره دزدی و راه
زنی و شلتاق نمایند باید در شهر شحنه یعنی میر
عسس زرنگ پخته هوشیار با امانت و دیانت
متصف بصفات حسنه و اخلاق مستحسنه
در شبها با اتباعش در کوچها و بازارها در
گردش باشند و در بازارها پاسبانها
و کشیکچیهای عیار هوشیار بیدار نشسته
باشند با نظم و نسق و در بیابانها در هر منزلی

و منازل شوارع [illegible]ق باید بالنظم و نسق

بنگاهی

چهل نفر [illegible] یکی از سواران مواجب خور یاد

با اهل و عیال متوطن و برقرار نمایند و علاوه

بر مواجبشان از هر یابو و استر و اشتر بار

داری سیصد دینار و از گوشتی صد و پنجاه

دینار باج بگیرند و هر قافله که براه می افتد

و روانه میشود باید ده سوار و ده تفنگچی همراهی

ایشان بروند تا منزل دیگر قبض رسید

از

از باشی آن منزل بگیرند و از براری باشی

منزل خود بیاورند و اگر در همه منازل چنین

رفتار کنند راهها چنان امنیت یابد

که اگر یکنفر طبق پر سیم و زر و در و گوهر بر سر

گیرد بخوف و تشویش بمکان و منزل خود

خود رساند و اگر سارقان فوج فوج بر

سر راهها آیند باید سر انها بگیرند که از چه

طایفه و قوم و قبیله اند سردار ایشان

و سالار با لشکر بر سر ایشان فرستد
و ایشان را دفع و قلع و قمع نمایند و با اهل همه
قریه‌هائی که در حول و حوش شوارع و طرق
واقع باشد قدغن نمایند که آب و آذوقه
به سارقین نرسانند و اگر رسانند ایشان را
تنبیه کامل و سیاست نمایند و حدود هر بلد را
بحاکم آن بلد بسپارند و از وی التزام نامچه
بگیرند که اگر سرقت یا راه‌زنی در حدود بلدش

روی دهد از عهده و غرامت آن برآید
و هر پادشاهی که یک کشور با حدودش
در تحت تصرفش باشد باید دهنه‌های
کشور و قلمرو خود را محافظت نماید و سنجقچیان
با رشادت و شجاعت و دلیری و دلاوری
در آنجا قرار دهند خصوصاً در ایران جای
شیران بیشه شهر بلخ که بنا کرده لهراسب
شاهست خبر از ثغر سواره و خبر از [illegible] چه

و در شهر کابل پنجهزار نفر سوار و پنجهزار
نفر تفنگچی و در شهر قندهار پنجهزار نفر سوار
و پنجهزار نفر تفنگچی و در شهر طوس که مشهد
مقدس باشد دو هزار نفر سوار و دو هزار و
پانصد نفر تفنگچی و در شهر درگز هزار نفر
سوار و هزار نفر تفنگچی و در شهر نیشابور
هزار نفر سوار و هزار نفر تفنگ چی و در شهر
جام هزار نفر سوار و هزار نفر تفنگ چی

و در شهر

و در شهر قوچان هزار نفر سوار و هزار نفر
تفنگ چی و در شهر تون و طبس هزار نفر
سوار و هزار نفر تفنگ چی و در شهر ترشیز
هزار نفر سوار و هزار نفر تفنگ چی و در شهر
خبوشان هزار نفر سوار و هزار نفر تفنگچی
و در شهر بوجنورد هزار نفر سوار و هزار
نفر تفنگ چی و در شهر قاین هزار نفر سوار و
هزار نفر تفنگ چی و در شهر نسا و ابیورد

هزار نفر سوار و هزار نفر تفنگ چی
و در قصبهٔ چناران پانصد نفر سوار و پانصد
نفر تفنگ چی و در شهر کلات نادری هزار نفر
سوار و هزار نفر تفنگ چی و در شهر سلطان
آباد ترشیز هزار نفر سوار و هزار نفر تفنگچی
و در شهر خبس هزار نفر سوار و هزار نفر
تفنگ چی و در شهر سبزوار هزار نفر سوار
و هزار نفر تفنگ چی و در شهر مرو شاهجان

که اعظم بلاد خراسان و سرحد پر خطر و آسیب
ترکستان است [crossed out] پنجهزار نفر
سوار و پنجهزار نفر تفنگ چی و در شهر
استرآباد و قلعهٔ مبارکه که آنهم یک [illegible]
عظیم پرگزند و ضرر ترکستان است و دشت
قبچاق و دو هزار و پانصد نفر سوار قاجاریه
و دو هزار و پانصد نفر تفنگ چی استرآبادی
و در شهر گنجه اگر از تصرف روس انشاءالله

بیرون آید هزار نفر سوار قاجار و هزار نفر
تفنگ چی گنجه و در شهر ایروان که
عظیم روست اگر از طرف روس
بیرون آید پنجهزار نفر سوار و پنجهزار نفر
تفنگ چی از قاجار و بیات و ایروانی
و در شهر خوی هزار نفر سوار افغان و
هزار نفر تفنگ چی و در شهر [illegible] هزار
سوار و هزار نفر تفنگ چی و در شهر

[illegible]

بلوچستان دو هزار و پانصد نفر سوار
و دو هزار و پانصد نفر تفنگ چی و در شهر
بم و نرماشیر هزار سوار و هزار نفر تفنگچی
و در شهر سیستان پنجهزار نفر سوار و پنجهزار
نفر تفنگچی و در شهر کرمان و لواحقش
پنجهزار سوار و پنجهزار نفر تفنگ چی و در شهر
قبه هزار نفر سوار و هزار نفر تفنگ چی
و در شهر دربند هزار نفر سوار و هزار نفر تفنگچی

و در شهر باد کوبه هزار نفر سوار و هزار
نفر تفنگ چی و در شهر شیروان پنجهزار
نفر سوار و پنجهزار نفر تفنگ چی بشرط آنکه
این بلاد از تصرف روس بیرون آید
و در شهر طالش هزار نفر سوار و هزار
نفر تفنگ چی و در شهر لاهیجان و رشت
و قرای گیلان که وجهه عظیم بلاد روس است
پنجهزار نفر سوار و پنجهزار نفر تفنگ چی

باید باشد

باید باشد و همه این سوارها و تفنگ چیهای
مذکوره باید با ترتیب باشند و با اسبهای
خوب و اسباب و آلات و یراق حرب
مرغوب و مواجب و راتبه کافی و شکم سیر
و تن از سرما محفوظ و بی چرک و شپش باشند
و همه فنون و رسوم جنگجوئی و ستیزه گری
آموخته باشند و رنجه این طالب حق و
صلاح اندیش اقالیم سبعه رستم الحکما

شمس الوزرای دوله بابرکت شمس
الائمه ذکر نموده از روی وقوف خود
تحقیق میباشد پس اگر ملوک خلف
خواهند که پادشاهی ایشان در
ایران بی عیب و نقص و شین باشد
باید دفترهای داد و ستد دیوانی که
غلام اخلاص فرجام یعنی وکیل الدوله خان
علیین آشیان شاه طهماسب ثانی نادرشاه

افشار

افشار قرخلوی گیتی ستان تاج
بخش با جگیر و فهم و ادراک با عقل
و تمیز را در میان آرند و از روی آنها
معاملات دیوانی و لشکرآرائی را
اقتباس نمایند که در حقیقت دخل و خرج
همه ایران از دفترهای راست و درست
طهماسب قلیخان شهیر بنادر پادشاه
خلد آشیان معلوم میشود زیرا که تا بنای

سلطنت و حساب و احتساب شده
براستی و درستی دفترهای نادر پادشاهی
نوشته نشده و بعد از دفترهای نادرشاه
دفترهای کریم خانی بکمال اعتبار دارد
دو الاجاه وکیل الدوله ایران مدار
محمد کریم خان زند همت بلند همه کس پسند
جمشید اقتدار فریدون فر جنت آشیان
ز همه ممالک ایران غیر خراسان بقیمه
یکا

یک هزار دیوانی غله که صد من بوزن تبریز
باشد بده هزار دینار و در بعضی جاها
قدری بیشتر و در بعضی جاها قدری کمتر مبلغ
پانصد و پنجاه هزار تومان مالیات
دیوانی میگرفت و در کمال خوبی از ابتدا یکسر
میداد و در زمان فیروزی نشان
دولت ابد مدت خاقان صاحبقران
سکندر شان فتحعلی شاه

از جانب اب و ام خلد الله ملکه قیمت

معادله وقت که خروار دیوانی غله مبلغ

سه تومان رسیده و موافق این احتساب

مالیات قلمرو کریم خانی اکنون ده ازو

کرور بیشود این مطلب را مهندسین صاحب

وقوف مفهوش میکردد خیر الکلام

ما قل و دل میزان خوراک یکنفر ملازم

سوار یعنی تابین نان دویست و چهل

ثلاثه

مثقال و مات هشتاد مثقال و گوشت

شصت مثقال و بیست مثقال پنیر

و یکمن بوزن تبریز جو و ده من بوزن

تبریز کاه است خواه ده دینار قیمت آنها

باشد خواه هزار دینار میزان خرج و

سورسات لشکر را از اینجا معلوم باید نمود

و اگر در هوای سرد از روی ضرورت

لشکر کشی کنند باید هر سواری یک گردنی

نمد یا پوستی یا کپنک یا پوچی یا عبا در شته
باشد و جامه ایشان باید کوتاه باشد
و تفنگ چیان پیاده باید در لباس باشند
سواران باشند و کلاه سواران
بهتر آنست که دمه اش مخمل مشکی و تنه
اش ماهوت سرخ باشد و تفنگچیان
باید کلاه نمد بر سر گذارند و دیگر آنکه حسب
الامر پادشاه باید سواران را از طفولیته
تربیت

تربیت دهند باسب دوانی و تیر اندازی
و قیقاج زدن از تفنگ و نیزه بازی
و جرید اندازی و کمند افکنی و چوگان
بازی و شمشیر زدن و سپر گردانی و عمود
زدن و تفنگچیان را بتفنگ اندازی و نشانه
زدن و دویدن و شتاب براه رفتن
و جست و خیز نمودن از طفولیت و
جوانی تعلیم و تربیت نمایند زیرا که این

آداب مذکوره و سایر آداب دیگر
در هر فنی موقوف بالکتاب و آموختن
و ورزش و مشق است و میراثی نیست
و امور غریبه و عجیبه بسیار در هر فنی از
مشق و ورزش بچشم خود دیده ام که اگر
در این کتاب ذکر کنم هم باعث طول کلام
میشود و هم کسی تصدیق قولم نخواهد نمود
مگر بچشم خود ببیند دیگر آنکه هر روز نزدیک

بظهر

بظهر باید امرا و وزراء و باشیان و
صنادید در مجلس ایشیک آقاسی
باشی فراهم آیند و از قهوه خانه پادشاه
ایشانرا قلیان و قهوه دهند و چون
پادشاه از حرم خود عزم بیرون آمدن
کند باید جارچی بلند آوازی آواز برآورد
و مردمانرا خبر دهد و چون پادشاه بر تخت
نشیند و در میان چهار بالش بر مسند تکیه نما

بدرر و لآلی قرار گیرد و باید ایشیک آقا
سی باشی اهل مجلس خود را بردارد و بحضور
پرنور پادشاه والاجاه آورد و امرا و
وزرا و باشیان و سیاولان و نسق
چیان و جارچیان و غلامان و فراشان
بترتیب و نظام هر کسی بجای خود باشند
همه با عمامه قزلباشی و کفش ساغری سبز
و چاقشور ماهوت سرخ و بقدر یک ساعت

پادشاه بنشیند و در امور ملکی با امرا و وزرا
و باشیان مکالمه نماید و باید ریکاهای خوش
روی با صباحت که عمله تنقیه و تصفیه و تنظیف
شهر مهیا شوند بزیر دست جارچیان باشند
و جلادان و قتالان شمشیرها بر سر دوش
نهاده و طنابها بر سر دست گرفته و بعضی
گزلک در کف نهاده ایستاده باشند و هر
کس را که موافق حساب در عقاب باشند پادشاه

اشاره بتنبیق و سیاست نماید ایشان

از روی اطاعت او را بسزای خود رسانند

و بعد از یک ساعت چون مؤذّن اذان

ظهر گوید پادشاه برخیزد و باندرونخانهٔ

خود تشریف برد و عصر یعنی دو ساعت

پیش از غروب آفتاب از حریم پادشاهی

بیرون آید و بخلوت خانه برکت نشانه

نشیند و مقربان بخدمتش آیند و بحل و عقد

امور

امور ملکی اشتغال نمایند و یکساعت و نیم

از غروب آفتاب گذشته بحریم خود رود

و بعد از ادای فریضه بهر قسمی که دلش خواهد

بعیش و عشرت مشغول گردد و چون دشمنان را

در ظاهر کسی نمی شناسد و پادشاهان را

دشمنان بسیار میباشند باید سرای

پادشاه بسیار محکم باشد و بدور سرایش

پاسبانان و کشیک چیان زیرک و هوشیار

با هر چه است در روزها مشغول و در شبها
با مشعلها و چراغها بعضی بیدار و هوشیار
نشسته و بعضی در گردش بدور سرا
بقنون صیانت و کشیک داشتن
اشتغال نمایند و هر کس که در شب بدور
سرای پادشاه عبور نماید البته پاسبانان
او را بگیرند و نگاه دارند و حسب الامر
پادشاه او را سیاست نمایند هر چند فرزند

پادشاه یا برادرش یا وزیرش باشد
دیگر آنکه پادشاه را باید جباخانه باشد
که همیشه استادان با مهارت صاحب
وقوف شیرین کار بساختن آلات
و اسباب و ادوات و یراق حرب
مانند شمشیر و خنجر و کارد و سرنیزه و نجق
و تبر و تبرزین و کمان و تیر و ناوک
و مضراب و خود و زره و جوشن و خفتان

و تنوره و برگستوان و قلچاق و چهار
آینه و زانوبند و لفکنک و طپانچه مشغول
باشند دیگر آنکه پادشاه را سلیح خانه باید
که از اسباب و آلات و ادوات و
یراق حرب مذکوره بیشتر از حساب و شمار
ساخته و پرداخته مهیا و آماده در آن
دیگر آنکه پادشاه باید در نگاه داشتن و
ذخیره نمودن چهار چیز بسیار ساعی و

حریص باشد

حریص باشد **اول** زر و سیم که حلال همه
مشکلات و قاضی الحاجات مجازیند
دویم حبوب سیما گندم و جو یعنی در همه
ممالک محروسه باید انبارهای سلطانی
پر از غله و حبوب باشد سیما در پای
تخت اعلا و هر ساله آنرا تبدیل و تجدید
نمایند تا آنکه در وقت لشکرکشی محتاج به
رعیت نگردند و تعدی بکسی ننمایند و در وقت

قحط و غلا نیز بسیار بکار اید این طریقه
انیقه را از حضرت یوسف صدیق ۴
بیاموزند دیگر انکه باید حل و عقد امور سلطانی
و نظم و نسق افعال و اعمال جهانبانی
و رتق و فتق مهمات خاقانی از روی مشورت
با عقلای سالخورده پخته صاحب تجربه
طمع بیغرض و مرض باشد نه از روی دل
خواهی و خودرائی که موجب فتنه و فساد

و منجر بندامت خواهد بود دیگر انکه پادشاه را
کتابخانه باید پر از قرآنها و مصحفها و ادعیه
و کتابها از هر علمی و فنی و دیوانهای همه
شعرای عرب و عجم و ترک همه مکتوب بخط
خوش نویسان و همه تواریخ و قصص
و احادیث و اساطیر همه مذهب و باجلد
زرنگار منقش دیگر انکه پادشاه را رکیب
خانه باید پر از لجام و رکاب و زین زرین

وسیمین مرصع بجواهر و جلدهای زربفت و
مخمل دوخته دیگر آنکه پادشاه را نقاش
خانه باید پر از اشیای نفیسه بیمثل و مانند
در خوبی باشد و آنها را با کمال دقت
محافظت نمایند از برای تماشا و در هنگام
که آنها را استعمال کنند که از برای تماشای
ایلچیان ضرور است دیگر آنکه پادشاه را
عجایب خانه باید که پر از چیزهای عجیب و

عجب

و عجیب باشد که از دیدن آنها التعجب
حاصل آید دیگر آنکه پادشاه را غرفهٔ
بسیار عالی باید که گاهی خود بر آن نشیند
با یکی از خواص دولتخواه محرم خود را بر آن
نشاند همیشه که اگر کسی را ظلمی نمایند
یا مطلب معقول حالی داشته و کسی
بعرض پادشاه نرسد بیاید بپای غرفهٔ مذکور
و باواز بلند اذان بگوید تا پادشاه

آگاهی و از روی عدل و انصاف کار شرا
بسازد و اگر عرض عارض بیهوده باشد
و یا چیزی از پادشاه خواهد صد چوب
بر کف پایش بزنند و ده روز او را به
زندان برند دیگر آنکه پادشاه باید در روز
جمعه از بامداد تا نصف النهار بدیوانخانه
نشیند و اذن عام دهد که هر کس عرض
حسابی داشته باشد بیاید و مطلب و احتیاج

معقول

معقول خود را که از کدخدا و داروغه و حاکم
و کلانتر و محتسب و نقیب و دیوان بیگی
کارسازی نشده باشد بعرض اعلای
پادشاه برساند و اگر مطلبش جزئی یا بیهوده
باشد یا چیزی از پادشاه خواهد او را
گوشمال و تنبیه ضرورست دیگر آنکه پادشاه
باید در اکل و شرب کمال احتیاط بجا آورد
یعنی آنچه خورد بیت ناظر این معتبر در

ظرف سر بمهر ونشان نزد پادشاه
آورد اول ناظر قدری از آن بخورد و
اندک زمانی از آن بگذرد بعد پادشاه
بخورد که مبادا وی را دشمنان مکار ودر
ظاهر دوست مسموم نمایند چنانکه سبط
مصطفی ص و فرزند مرتضی ع امام حسن مجتبی ع را
مسموم نمودند و انچه نوشیدنیست نیز
بهمان قسم مذکور کردار نماید و زنهار و

هزار زنهار که پادشاه از دست زنان
و خدمتکاران و محرمان حریم خود چیزی
نخورد و نیاشامد که مبادا از هر جانب
که از پا مغز خر خرف ساز و در آن کرده
باشند و زنان بجهت انکه شوهر را خرف
نمایند و مطیع خود کنند مغز خر را زنانه
بلطایف الحیل بخورد شوهر میدهند و از
خاصیتهای مغز خر یکی انست که اگر [illegible]

مؤید بروح القدس آنرا فی المثل بجوزد
البتّه جزف شود مرویست که جناب
محمّد مصطفی حبیب الله هر روزه در حجرهٔ
زینب طاهره تشریف میبردند و عسل مصفّی
میل میفرمودند زنان دیگر الجناب از روی
حسد الجناب را در حق زینب طاهرهٔ
صالحه بدگمان کردند و عرض نمودند که زینب
در عسل مغزخر میمالید الجناب ترک نمود عسل

خوردن را در حجره آن زوجه طاهره صالحه
خود تا آنکه از جانب رب جلیل حضرت
جبرئیل پیغام آورد که زینب طاهره در دوستی
تو یا محمّد بکمال صداقت و اخلاص و امانت
دارد باید هر روزه در حجرهٔ وی پی احتیاط
عسلش را بخوری و الجناب چنان نمود
و همه کسان باید این احتیاط را بجا آورند
خصوصاً الکسانی که از یکی زن بیشتر میگیرند

با اہل باکہ گرد میشوند و این نصیحت شافی
کافی بکافه ناس چه شاه وچه وزیر وچه امیر
وچه مجتهد وچه مقلد وچه عالم وچه جاهل وچه
خاص وچه عام فایده بخش وسودمند است
وهر مردی که بزن خود بی میل وبی التفات است
ونا مهربان میشود باین درد بیدرمان
وباین بلا گرفتار میشود پناه بر خدا دیگر آنکه
باید حسب الامر پادشاه جنگ وجدال و

خصومت درمیان خلایق موقوف و
متروک باشد ودر این باب قدغن
بلیغ از جانب پادشاه باشد واگر قدغن
پادشاه را بشکنند وبا آلات حرب مجادله
نمایند و زخم بریکدیگر زنند حسب الامر
الاعلی طرفین را بقتل رسانند واگر با مشت
ولگد وسیلی محاربه کنند صد تازیانه بایشان
زنند وجریمه از ایشان بگیرند وتحویل [illegible]

بزندان برند و اگر دشنام بیکدیگر دهند
بعد از ثبوت بشهادت حق ایشانرا پنجاه
تازیانه زنند و جریمه از ایشان بگیرند و اگر
باین طریقه رفتار کنند رسم جنگ و جدال
و دعوا و نزاع و فتنه و فساد و شورش و آشوب
از میانه برخیزد و خلایق آسوده گردند و دیگر آنکه
حسب الامر الاعلی قدغن نمایند که در شهرها
و قریها و خانها و کوچها و بازارها از مردارها

وفضلا

و فضلات و کثافات و چیزهای بدبوی گندیده
پاک و پاکیزه بدارند و هر کسی در خانه خود
و دکان خود را بجاروب نمودن و آب
پاشیدن با صفا نماید و اگر چنین کنند بیماری
کمتر رود و وبا و طاعون پدید نیاید و کوچها
و بازارها و راهها را هموار بدارند تخته بندی
دیگر آنکه وظیفه خور باید یا بکار دین یا پادشاه
دستیار رعیت آید مثل حضرت قاضی و شیخ

الاسلام و امام جمعه و مفتیان و فیصلیان
و دانایان ایشان یعنی آنکسانیکه در میان
حق و باطل حکم مینمایند و بحل و عقد امور شرعیه
اشتغال دارند یا طلبه علوم دینیه باشند
یا بکار دنیای پادشاه آیند مانند مهندسین
و در باب صنعت و صاحبان رای صواب
و فکر بکر و صاحبان علوم و رسوم و فنون و آداب
و کمالات و خوش نویسان و نقاشان و

نکته

نکته سنجان و مورخان و اقتضای حکمت
آنست که نقد وظیفه را از خزانه پادشاهی
بموظفین رسانند و جنس وظیفه را نیز علیحده
و مرغوب بار کرده بمنزل ایشان رسانند
و اگر غیر این کنند و حواله بقریها و قصبها
اصناف نمایند تمام موظفین نمیرسند و
دیگران میبرند و میخورند و علت اموال
دیوانی تلف میشود و باهلش نمی رسد

وطلبهٔ علوم و ارباب کمال را زبس دو دیگی
در پی تحصیل وظیفه نمیکنند از تحصیل علوم
و کمالات و از اظهار صنایع و آداب
خود باز نمیمانند و وزرا امور خلق خوا
خدائی خواهند بود دیگر آنکه پادشاه
باید در چهار فصل یعنی در اول فصول اربعه
وزرا و امرا و باشیان و مقربین
درگاه و خوانین و اعیان و صنادید و
علامان

غلامان و سایر عمله جات پادشاهی را
با ساز و نواز و عیش و عشرت مهمانی کنند
و مهمانان مذکوره هر یک موافق رتبه و شان
خود پیشکشی بسرکار فیض آثار پادشاهی
بدهند تا آنکه آوازهٔ جود و کرم پادشاهی
بآفاق عالم برود دیگر آنکه اقتضای حکمت
آنست که وزراء و امراء و رؤساء
شبهای جمعه را از امور فراغت گزینند

موافق رتبه و شأن و استطاعت
خود جمعی از علما و فضلا و ارباب کمال
و تجار و درویشان آفاق گرد در آمد و مهمانی
کنند که از صحبت ایشان فواید یابند
و لذت برند و از همه جا آگاه گردند و مشهور
شوند دیگر آنکه هر کس از رعیت و سپاهی
و کسبه قدغن پادشاه یا حاکم یا کلانتر یا
داروغه یا محتسب را شکند تخته بار نکولی

بکلاهش

بکلاهش بندند و او را با ساز جار زده
بگردانند و جریمه آنچه در التزام نامچه نوشته
از او بگیرند دیگر آنکه پادشاه یا سردار
یا سپه سالارش مع لشکر و سپاه بجانب
خصم روان گردند بهتر آنست که اسباب
سبک مختصر با خود برند و سیاه لشکر
یکباره با خود نبرند بلکه مردان رشید
جنگی برخاشجوی رزم آگاه با اسب و

یراق خوب با خود ببرند و لشکر را لمحهٔ
بی آب و آذوقه نگذارند و در روز و شب
از چهار جانب قراولان و جاسوسان
فرستند و از کمینگاهها با خبر باشند
و از مکر و حیله و خدعه و نیرنگ و دستان
خصم کیمیاگر مکار غافل نباشند و از
شبخون آوردن خصم در حذر باشند
و این را بدانند که شبخون کار جنگ را

مختصر

مختصر میکند اگر صد نفر سوار دلیر جنگجوی
چابک چست و چالاک در شب تار
بغتةً بخدعه بر صد هزار نفر شبخون برند
با هایهای و هوی و رندانه از میان ایشان
بیرون روند البته صد هزار نفر از خوف
و تشویش در هم افتند و بسیاری
همدیگر را تلف و هلاک کنند و منهزم
و متفرق شوند و سالار و سردار لشکر و

سپاهش تا بر خصم خونخوار غالب و قاهر

و مسلط نگردند باید پهلوی خود را با استراحت

بر زمین ننهند و خواب و آرام بر آشفته

باشند و اسباب و آلات و یراق

حرب از خود نگشایند و دور نکنند و همه

لشکر باید در روز و شب یراق جنگ

بر خود بسته باشند و شبها بنوبت کشیک

بکشند و بیدار و هشیار باشند و اگر دشمن

فرار

فرار نماید از دنبالش بتازند تا او را بگیرند

اگر او را گرفتند و اسیر نمودند یک

دشمنی هست که او را فی الفور باید

کشت از روی مصلحت ملکی و مهلت

نداد و یک دشمنی هست که او را باید

در زندان با غل و زنجیر نگاه داشت

و یک دشمنی هست که باید در حق او مروت

و احسان نمود و گناهش را عفو نمود

دیگر آنکه بر اولوا الالباب پوشیده مباد
که هرچه بر آدمی روی میدهد از خیر و شر از جانب
قضا و قدر حضرت فیاض علی الاطلاق
خدای قدیم در عالم رؤیا باو ایما و اشارت
نماید خواه پیغمبر و خواه امت و خواه پادشاه
و خواه گدا باشد و خواب دیدن بر سه
قسمت یک قسم آنست که هرچه در خواب دیده
میشود بعینه بی زیاده و کم در بیداری بدو
نمایشود

نما میشود و این تجربه بهمه کس رسیده و این
قسم خواب محتاج بتعبیر و تاویل نیست و یک
قسم دیگر ایما و اشاره و کنایت و این قسم
خواب محتاج بتعبیر و تاویل است و یک قسم
شیطانیست و بعضی است دور ستاویل
و تعبیر نمودن رؤیا کاری است بسیار
مشکل زیرا که معبر باید از همه علوم ولوم
و فنون باخبر باشد و ایما و اشارت

فهم باشد و صاحب صفای باطن باشد مثلاً
اگر مردی در خواب بیند که ریشش از آن
که هست بلندتر و خوشنماتر شده عزت
و آبرویش زیاده خواهد شد و اگر در خواب
بیند که ریشش کنده شده در بخت بقدر
ریشش خار و بی آبرو خواهد شد در میان
امثال و اقران و اگر در خواب بیند
که ذکرش پر قوت و بزرگ و دراز

و دور نعوظ است کارش بالا گیرد و بر خصم
غالب شود و اگر در خواب بیند که ذکرش
از حس و حرکت افتاده و کوچک و حقیر شده
مغلوب خصم گردد و البته با هیچ خصمی
ستیزه نکند که مقهور میشود و اگر در خواب
بیند که گریه و زاری میکند در بیداری خنده
و شادمانی خواهد کرد و اگر در خواب بیند
که خنده و شادمانی میکند در بیداری گریه

وزیری خواهد کرد و چشم دلالت بر اولاد
کند و دندانها دلالت بر اقربا کند و
در خواب پر و باز کردن دلالت بر سفر
کند و در خواب آب صافی دلالت بر نعمت
و سود حلال کند و آب گل آلود دلالت
بر نعمت شبهه ناک میکند و آفتاب دلالت
بر پادشاه یک کشور کند که در پادشاهی
فاضل باشد و ماه دلالت بر وزیر کند و

آسمان

آسمان دلالت بر اورنگ پادشاه کند
و ستارگان دلالت بر لشکر پادشاه
کند و شیر دلالت بر دشمن عظیم الشان
نماید و افعی و مار دیگر و هم در تیلا دلالت
بر دشمنان نماید و سایر درندگان نیز
دلالت بر دشمنان نمایند و انگشتری دلالت
بر زن مدخوله نماید و کفش نیز دلالت بر مدخوله
کند باز سفید نیز دلالت بر پادشاهی کند

که همه کشور را اندرشته باشد و طماع و اخاذ
باشد و سایر بازهای دیگر دلالت بر
امرا نمایند و فیل دلالت بر شاه هوش
کند و خوابهای با تعبیر و تأویل همه ایما
اشاره و کنایه و عکس و بدل پیدا شوند و
داستان تعبیر و تأویل خواب در پایان آمد
بی پایان پادشاهان بلکه کافهٔ ناس باید در
تعبیر خواب دیدن خود کمال دقت و غور
ری

رسی بکار آرند که از آن بسیار چیزها خواهند
دانست و پادشاهان را باید معبر دانای
صاحب علوم و فضایل متعدد باشد دیگر
آنکه هر کس را که پادشاه با استصواب
وزرای خیراندیش از روی ضرورت
مصلحت ملکی که از شریعت غرا هم دور نباشند
فرمان قتل دهد اقتضای حکمت آنست که تا
چهل روز او را مهلت دهند و در زندانش نگهدارند

و بعد او را بکشند و اگر عمرو رجب القتل را

خلاف شرع انور بکشند که ناحق باشد

پناه بر خدا زیرا که در قرآن مجید مذکور است

مَن قَتَلَ نَفساً بِغَیرِ نَفسٍ فَکَاَنَّمَا قَتَلَ

النَّاسَ جَمِیعًا وَمَن اَحیَاهَا فَکَاَنَّمَا اَحیَا

النَّاسَ جَمِیعًا و اگر قصاص را بر عفو و دیت

مقدم دارند و در قصاص ثابت قدم باشند

اولی و اصلح و انسب خواهد بود چنانکه

خدا تعالی

خدا تعالی در قرآن مجید فرموده وَلَکُم

فِی القِصَاصِ حَیوةٌ یَا اُولِی الاَلبَابِ و

گناه کار را زنا تازیانه زدن و داغ نهادن

در زنجیر کردن نهادن و جریمه نمودن فسق

و تنبیه نمایند و اشیا ناقص الاعضا

ننمایند مگر بحکم الهی غرض آنکه کمال احتیاط

در قتل و فسق واجب است دیگر آنکه موجب سپاه

در انتهاء لشکر داشتن ماه بشش ماه از خزانه عامره

پادشاهی بدهند و حواله برعایا و کسبه
ننمایند که در ضمن این ناخوشیها خواهد بود
دیگر آنکه القاب را باید از سر کار فیض آثار
پادشاه گاه بخشش بگیرند با فرمان و لقب باید
شایسته و سزاوار هر کسی باشد مثلاً طایفه
مهتران را مهتر محمد و مهتر علی و شاهزاده
گان را محمد میرزا و علی میرزا یا شاهزاده محمد
یا شاهزاده علی و وزیرزاده محمد و وزیر
زاده علی

در غضب آتش سوزان گردد
نباید از تو که بر آن تاب زنی
بلکه بر آتش او آب زنی
نه چو روبه که زگونه نظری
در چراگاه بصد حیله گری
کاورا در نظر شیر بری
تا که از پهلوی او سیر خوری
دیگر آنکه پادشاه هر کس را که باحضار اشاره



فرماید باید جارچی ترک بلند آواز تیز

بر سر دست گرفته فریاد کنان بجانب

آنکس بشتاب رود و بزبان ترکی

اورا خبر دهد و بتعجیل اورا بخدمت پادشاه

حاضر نماید دیگر آنکه پادشاه آنکه یساول

پخته کامل زیرک با امانت و دیانت

هوشیار صلاح اندیش بهمه لغتها آشنا

باتعارفی باید که بسیار خوش قریحه